

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش تحقیق

مطالعه میدانی در خصوص مهاجران افغانی مقیم شهر قائم در استان قم

مؤلف: سید حسین شرف الدین

تاریخ انجام زمستان ۱۳۸۴

فهرست مطالب

| | |
|----|------------------------------------|
| ۳ | پیشگفتار..... |
| ۳ | توصیف محیط مبداء..... |
| ۵ | تقسیمات کشوری افغانستان..... |
| ۵ | جمعیت افغانستان..... |
| ۵ | جمعیت شهرنشین..... |
| ۵ | سطح سواد..... |
| ۵ | امید زندگی..... |
| ۵ | اقوام و قبایل..... |
| ۵ | دین و مذهب..... |
| ۶ | شیعیان افغانستان..... |
| ۶ | توصیف مهاجرت..... |
| ۷ | انواع مهاجرت..... |
| ۷ | علل مهاجرت..... |
| ۹ | حاشیه نشینی مهاجران..... |
| ۱۱ | مهاجرت افغانه به ایران..... |
| ۱۱ | توزیع جغرافیایی مهاجران خارجی..... |
| ۱۳ | سال ورود به ایران..... |
| ۱۴ | علت مهاجرت..... |
| ۱۴ | دلیل انتخاب ایران..... |
| ۱۵ | تعداد مهاجران..... |
| ۱۵ | دلیل انتخاب قم..... |
| ۱۵ | جمعیت شهرک..... |
| ۱۶ | توصیف شهرک..... |

| | |
|----|----------------------------------|
| ۱۶ | روش شناسی تحقیق |
| ۱۷ | نوع اشتغال |
| ۱۷ | درآمد تقریبی |
| ۱۷ | تحصیلات گروه نمونه |
| ۱۸ | زبان و ادبیات |
| ۱۸ | دین و مذهب |
| ۱۸ | وضعیت مسکن |
| ۱۹ | آمار جرایم و تخلفات |
| ۲۰ | ویژگی های فرهنگی مهاجران |
| ۲۰ | باورداشتهای و تعلقات مذهبی |
| ۲۱ | مراجع تقلید |
| ۲۱ | اعیاد و جشن ها |
| ۲۲ | ایام و مناسبت های سوکواری |
| ۲۳ | تعویذ،تفال و استخاره |
| ۲۴ | هیات و دسته جات مذهبی |
| ۲۴ | ازدواج و طلاق |
| ۲۶ | نرخ طلاق |
| ۲۶ | الگو های تربیتی |
| ۲۷ | روابط اجتماعی |
| ۲۸ | هنرهای دستی |
| ۲۸ | بازیها و سرگرمی ها |
| ۲۹ | غذا و طعام |
| ۳۰ | طب سنتی |
| ۳۱ | ضرب المثل ها |
| ۳۲ | معما ها |
| ۳۳ | چگونگی گذران اوقات فراغت |
| ۳۳ | استمرار اقامت در ایران |
| ۳۵ | ارتباط با ایرانیان |
| ۴۴ | نحوه انتقال مشکلات |
| ۴۷ | منابع و ماخذ |

ایران، کشوری که به شهادت آمار و سازمانهای بین المللی ذی ربط همچون کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، میزبان بزرگترین جمعیت پناهنده در جهان است. از این میان، بخش قابل توجهی از مهاجران خارجی مقیم ایران از کشور افغانستان می باشند که تقریباً از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و اشغال خاک افغانستان توسط نیروهای نظامی شوروی سابق تحت فشارهای داخلی و موقعیت خاص ایران بویژه برای شیعیان به این کشور سرازیر شدند. هم اکنون برطبق آمارهای نه چندان رسمی حدود دومیلیون پناهنده افغانی در ایران زندگی می کنند و برغم خروج اختیاری و اجباری این عده در سنوات اخیر همچنان جمعیت آنها بالاترین آمار مهاجران خارجی کشور را تشکیل می دهد. و طبق برخی دعاوی، به تعداد اتباع افغانی خارج شده از ایران، مهاجران جدیدی به صورت غیر قانونی به این کشور وارد شده اند. موضوع این نوشتار به مطالعه و بررسی مردم شناختی بخش کوچکی از این پناهندگان ساکن یکی از شهرک های قم به نام شهر قائم می باشد. در این مطالعه، هر چند سعی وافر بر شناخت دقیق فرهنگی این جمعیت مبذول شد اما به دلیل برخی محدودیت ها، انجام این سنخ مطالعات براحتی میسر نیست. مهاجران افغانی غالباً بدلیل آن که در سالهای اخیر مکرر در آماج مطالعات و پژوهش های میدانی مختلف قرار گرفته اند، دل و دماغی برای مشارکت فعال در مطالعات ندارند. علاوه اینکه از نتایج این نوع مطالعات دانشجویی هم منتفع نیستند؛ از طرفی بدلیل فشارهای دولت برای اخراج آنها از کشور مخفی رود، بیمناکند. در هر حال، نوشتار موجود با همه کاستی های محتمل آن، محصول تلاشی چند ماهه در چارچوب یک مطالعه میدانی در خصوص جمعیتی محدود از مهاجران افغانی است که مشخصه آنها در ضمن نوشتار بیان شده است.

توصیف محیط مبدا

جغرافیای افغانستان

افغانستان کشوری کوهستانی است؛ سلسله جبال هندوکش به منزله ستون فقرات آن است که از شمال شرق رو به جنوب غربی به طول ششصد کیلومتر کشیده شده و سلسله کوه های سلیمان از شمال به جنوب، قسمت اعظم آن داخل خاک پاکستان قرار گرفته است. کوه بابا از شرق به غرب از میان هزاره جات گذشته و دو کوه به نام های سیاه و سفید در غرب و هم چنین دو کوه دیگر به همین نام سیاه و سفید از حوزه شرق کابل داخل خاک پاکستان پیش رفته است. تمام کوهها افغانستان تا سال ۱۳۱۳ ش. دارای پوشش گیاهی بوده اند؛ اما به مرور زمان به ویژه بیست

سال اخیر جنگ ، در آن کشور جنگل ها رو به انقراض رفته است. در جنوب و غرب افغانستان فلات غیر مزروع به مساحت ۱۵۵ کیلومتر مربع وجود دارد.

افغانستان از نظر اقلیمی ، بین حوزه گرم بحر هند و حوزه سرد سیبری غربی قرار دارد. ولی اختلاف هوایش بیش تر به ارتفاع زمین از سطح دریا و سلسله کوهها مربوط است .متوسط بارندگی سالانه آن سیصد تا چهارصد میلی متر است. از نظر وضع جغرافیایی شرقی ترین کشور خاورمیانه و محصور در خشکی است.

همسایه شرقی افغانستان جمهوری های تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ؛ همسایه غربی آن جمهوری اسلامی ایران ؛ همسایه جنوبی آن پاکستان و همسایه شرقی آن نیز پاکستان و چین می باشند.

طول سرحدات افغانستان ، ۵۳۰۸ کیلومتر است که ۸۵۵ کیلومتر آن مرز مشترک با ایران ، ۲۲۴۰ کیلومتر آن مرز مشترک با پاکستان ، ۷۳ کیلومتر آن مرز مشترک با چین و بقیه یعنی ۲۱۴۰ کیلومتر آن مرز مشترک با کشورهای آسیای میانه است.

افغانستان محصور در خشکی است. و با آب های آزاد جهان فاصله زیادی دارد . نزدیکترین نقاط آن به آب های آزاد ، مرزهای جنوبی آن و از طریق پاکستان است که حدود ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد. قسمت های وسیعی از خاک افغانستان را عمدتا ، در شمال و شرق کشور کوهها و سنگلاخ ها پوشانده است. زمستان های افغانستان بسیار سرد (تاچهل درجه سانتیگراد زیر صفر) و تابستان هایش بسیار گرم (تا چهل درجه سانتیگراد بالای صفر) است. با این حال تنوع آب و هوایی زیاد است. بارندگی نیز در نقاط مختلف ، متفاوت و بین صد تا چهارصد میلی متر متغیر است. در مناطق کوهستانی به علت برف و یخبندان ، ارتباط روستائیان و قبایل در نیمی از سال با همدیگر قطع می باشد. لذا برف و یخبندان سبب پراکندگی و جدایی جمعیت و قبایل از یکدیگر شده و می شود. همچنین کویر و بیابان های گسترده در کنار سنن قومی و قبیله ای متفاوت مانع دیگر معاشرت و ارتباط اقوام و قبایل است.

افغانستان بر طبق برآوردهای مختلف بین ۶۳۴ تا ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت است . این کشور دارای هفت رودخانه مهم است : رود آمو (جیحون)، رود کابل، رود هیرمند یا هیلمند، فرارود، خاشرود، رود مرغاب و هریرود. با این که دوازده در صد کل مساحت افغانستان قابل کشت است؛ اما زمین زیر کشت فعلی آن تنها ۸۰۵۵ هکتار است. مردم در اکثر نقاط این کشور با مشکل کم آبی چه برای مصرف و چه کشاورزی مواجه اند، تنها ۳۹ درصد مردم شهرنشین و ۲۲ درصد جمعیت روستایی به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند.

معادن کشف شده این کشور عبارتند از: نقره ، مس ، آهن ، نفت ، زغال سنگ، نمک ، طلا، لاجورد، گوگرد ، کروم. اکثر این معادن استخراج نشده باقی مانده اند و مقدار استخراج شده نیز به شیوه های سنتی و غیر مدرن بوده است.

افغانستان در اواخر دهه ۴۰ش. به ۲۹ استان تقسیم شده است: استان ارزگان، بادغیس، بامیان، بدخشان، بغلان، بلخ، پروان، پکتیا، پکتیکا، تخار، جوزجان، زابل، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، قندوز، قندهار، کابل، کاپیسا، کندهار، لغمان، لوگر، ننگرهار، نیمروز، وردک، هرات و هیلمند.

جمعیت افغانستان

جمعیت تقریبی افغانستان بر طبق آمار سال ۱۹۹۰م. شانزده میلیون و نهصد و پنجاه هزار نفر و در ۱۹۹۲ حدود بیست میلیون برآورد شده است. نرخ رشد جمعیت در این کشور، بر طبق آمار ۱۹۹۲ به طور تقریبی ۲/۳ ذکر شده است.

جمعیت شهرنشین

بر طبق آمار تخمینی ۱۹۹۲ میزان جمعیت شهرنشین این کشور ۱۸ درصد گزارش شده است.

سطح سواد

بر طبق آمار ۱۹۸۹ جمع با سوادان این کشور بین ده تا پانزده درصد کل جمعیت برآورد شده و حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد آن بی سوادند. این کشور ظاهراً بیشترین نسبت بی سوادی را در میان کل کشورهای جهان دارد.

امید زندگی

کمترین امید زندگی بر طبق جدول سازمان ملل در ۱۹۹۰ مربوط به افغانستان می باشد. امید زندگی برای مردان ۳۶/۶ سال از بدو تولد و برای زنان ۳۷/۳ سال و بر طبق آمار دیگر ۴۲ سال برای مردان و ۴۳ سال برای زنان.

اقوام و قبایل

چهار قوم مهم در این کشور بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده است: پشتون ها، هزاره ها، تاجیک ها، ازبکها و ترکمن ها. اقوام و فرق دیگر ساکن: سادات (اعم از شیعی و سنی)، قزلباشها، هندوها، نورستانی ها، بلوچ ها، حبشی ها، کشمیری ها، مغولهای جغتایی، اعراب غیر قریش، کیانی ها.

دین و مذهب

افغانستان از نظر مذهب از جمله کشورهای اسلامی است که دو مذهب شیعه دوازده امامی و سنی حنفی در آن دارای اکثریت می باشند. جمعیت آنها براساس آمارهای تایید نشده ۳۰ تا ۳۵ درصد شیعه و ۶۵ تا ۷۰ درصد حنفی گزارش شده است. به دلیل این اکثریت نسبی، مذهب رسمی آن حنفی است. اقلیتی از شیعیان اسماعیلی و علی الهی و برخی دیگر از فرق سنی نیز در این کشور سکونت دارند.

شیعیان افغانستان در یک طبقه بندی کلی به دو بخش شیعیان هزاره جات و شیعیان متفرقه تقسیم می شوند. شیعیان هزاره جات عبارتند از: اقوام صدها شاخه هزاره که در نواحی مرکزی افغانستان همراه با اقوام سادات، قزلباش ها ترکمن ها، و غیره زندگی می کنند. هزاره جات در قلب افغانستان شامل استانهای بامیان، غزنی، پروان، ارزگان، غور، بلخ، جوزجان، سمنگان، بغلان، میدان و کابل می شود. شیعیان متفرقه، جمعیت های شیعی موجود در میان اهل سنت، شیعیان مهاجر از هزاره جات یا اقوام دیگر غیر هزاره همچون پشتون، بلوچ، و تاجیک هستند که هویت شیعی دارند. شیعیان در ۲۷ استان کشور به صورت فراگیر یا موضعی سکونت دارند و منطقه اصلی سرزمین آنها در افغانستان، هزاره جات را شکل داده است. (برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک: یزدانی: ۱۳۷۳، ۳۰۹)

توصیف مهاجرت

- وسیله ای هنجاری برای نیل به برخی اهداف مورد نظر (نوعی کنش عقلانی معطوف به هدف)
- از نظر ساختاری جزء لاینفک و ناگسستنی از کالبد سازمان اجتماعی
- فرایندی مناسب برای حفظ تعادل پویا در سازمان اجتماعی مبداء
- از جمله نتایج محدودیت وسایل مشروع برای نیل به اهداف در محیط مبداء
- مکانیزمی برای ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا در بازار کار
- از جمله نتایج توزیع نامتوازن امکانات طبیعی و سرمایه های اجتماعی

مقصد مطلوب برای مهاجر: «مهاجران مقصدی را جست و جو می کنند که (۱) خواسته اجابت نشده آنان برآورده شود و (۲) سازمان اجتماعی آنجا تاحد امکان شبیه سازمان اجتماعی مبداء باشد. منظور این است که مهاجران ترجیح می دهند در وضعیتی جابه جا شوند که در سازمان اجتماعی ایشان، یعنی در انگاره های درونی شده رفتار آنان کمترین دگرگونی و آشفتگی پدید آید. بدیهی است که در فرایند انتخاب، ارزشها نقش مهمی ایفا می کنند (مثلا در تعیین اینکه چه عناصری از سازمان اجتماعی مبداء می تواند به خاطر حرکت «فدا شود»). (لهسائی زاده: ۱۳۶۸،

(۴۶)

مهاجرت انواع متعددی دارد از آن جمله: مهاجرت های فردی و گروهی، قانونی و غیر قانونی، اجباری و اختیاری، کوتاه مدت و بلند مدت، داخلی و خارجی، تاریخی و سرنوشت ساز و معمولی و عادی.

علل مهاجرت

وجود عوامل منفی رانش در مبداء و عوامل مثبت جاذب در مقصد، اصلاح و بهبود سطح زندگی، ادامه تحصیل یا دستیابی به امکانات تحصیلی بهتر برای خود یا فرزندان، یافتن کار مناسب، دستیابی به تسهیلات بیشتر، افزایش منافع در مقایسه با هزینه های رایج و معمول (فیند لی: ۱۳۷۳، ۳۱) دستیابی به فرصت های بهتر، واکنش عملی و ناشی از عدم رضایت به وضعیت موجود محیط، دستیابی به در آمد و رفاه بیشتر، کسب پرستیژ و موقعیت اجتماعی در خور انتظار، پیوستن به اقوام، خویشان و دوستان در محیط مقصد، وقوع تغییرات ناگهانی در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا محیطی (همچون وقوع انقلاب، کودتا، بحران اقتصادی، درگیری، جنگ) و الزام به پذیرش و تحمل مشکلات توانفرسا، از دست دادن موقعیت و جایگاه پیشین و احساس ناخرسندی از وضع موجود، اعتراض به وضعیت سیاسی - اجتماعی موجود و ابراز عملی نفرت، سرریز شدن جمعیت در محیط مبداء، ناهمخوانی میان رشد جمعیت و زمینه های اشتغال، فشارهای مذهبی و قبیله ای، دستیابی به آزادی بیشتر برای تحقق منویات مورد نظر (همچون افزایش توان ارتکاب تخلف)، ورشکستگی اقتصادی، دریافت فشارهای روحی و روانی ناشی از هتک حیثیت فردی و خانوادگی، مختل شدن امنیت اجتماعی، تقویت همبستگی های قومی و نژادی، وجود عوامل درونی علاج ناپذیر همچون جنگ ها و بحرانهای مستمر منطقه ای، مشکلات آب و هوایی، ضعف بهداشت، کمبود زمین قابل بهره برداری کشاورزی، بروز فاجعه های طبیعی بزرگ و غیر قابل پیش بینی و مختل شدن روند عادی زندگی، فرار از آزارها و فشارهای مذهبی، نژادی، سیاسی، تسهیل تجارت و انجام فعالیت های بازرگانی، اشتیاق کارفرمایان محیط مقصد برای جذب نیروی کار خارجی ارزان، اقدامات دولت ها به ویژه برای جذب نخبگان خارجی، و...

- عوامل تسهیل کننده مهاجرت: همجواری، وجود اشتراکات فرهنگی میان دو محیط مبداء و مقصد، جاذبه های محیط مقصد، شاخص های پایین زندگی در جامعه مبداء، کاهش هزینه های مهاجرت در مقایسه با پاداشها و پیامدهای محتمل آن، تقاضای وجود زمینه های پذیرش در محیط مقصد، بیکاری پنهان، فقدان موانع مرزی و جدی نبودن محدودیت هادیلیماتیک، به هم ریختگی اوضاع و شرایط داخلی جامعه مقصد در کنار جاذبه های متعدد آن، احساس فاصله فرهنگی و تلقی ناخوشایند از وضعیت فرهنگی محیط مبداء، وجود امکانات و تسهیلات حمل و نقل،

وابستگی و تعلق خاطر فرد به نظام های فرهنگی موجود در محیط مقصد، وجود سازمانهای ملی و بین المللی مشوق، مهاجرت پیشین (کسی که یک بار به هر دلیل مهاجرت کرده و قیود تعلق به محل زندگی اش را پاره کرده باشد، در مقایسه با دیگران، میل بیشتری به مهاجرت دارد.)، سکونت اقوام، دوستان و وابستگان در محیط مقصد؛ سن، جنس، تحصیلات، تجربه های پیشین، ویژگی های شخصیتی، میزان تحرک اجتماعی، قدرت ریسک پذیری نیز از جمله عوامل تشدید کننده مهاجرت محسوب می شود.

- آثار و پیامد های منفی مهاجرت (برای مهاجر و جامعه مورد نظر): گسترش زاغه نشینی، آلودگی ناشینی، حاشیه نشینی در اطراف شهرها به ویژه شهرهای بزرگ، افزایش جمعیت و ایجاد تراکم جمعیتی، افزایش تقاضای اقلام مصرفی و خدماتی و بالا رفتن ارزش آن، اشغال بیشتر محیط قابل سکونی و گسترش بیرویه شهرها، بازده نزولی به دلیل کثرت نیروی کار در مقایسه با سطح مورد نیاز، اشتغال به کارهای پست برغم داشتن ویژگی های برتر شغلی، ابتلای محتمل به سوء تغذیه به دلیل بیکاری موسمی یا پایین بودن سطح درآمد در مقایسه با هزینه های جاری زندگی، اعمال فشار و محدود ساختن خدمات رفاهی رایگان و تسهیلات دولت برای شهروندان، افزایش محتمل اجاره بها و قیمت مسکن، تشدید بیکاری داخلی، افزایش هزینه های شهری، تحمیل مالیات بیشتر بر شهروندان، تغییر کاربری مهاجر به دلیل عدم اشتغال در حوزه کاری مورد علاقه و متناسب با تخصص و مهارتشان، افزایش هزینه نظارت و کنترل اجتماعی، شکل گیری جغرافیای جدید جمعیتی به ویژه در صورت فراوانی زیاد جمعیت مهاجر، افزایش روحیه تضاد و مبارزه منفی به ویژه با مسولان دولتی بدلیل تجربه های تلخ حاشیه نشینی، افزایش ضریب انحراف و کجروی بدلیل ضعف کنترل، افزایش نیروی کار و بتبع آن کاهش دستمزدها، رونق دادن به تکنولوژی های کاراندوز به دلیل کثرت نیروی انسانی، ورود ارزش ها، سنت ها و رسوم بیرونی به جامعه و ایجاد زمینه برای بروز تنوعات فرهنگی و پلورالیسم اخلاقی و رفتاری، به تاخیر افتادن ازدواج مهاجر به دلیل مشکلات معمول ناشی از تغییر محیط، افزایش نرخ رشد جمعیت به دلیل افزایش جمعیت پایه، در معرض خطر گرفتن هویت ملی مهاجر به ویژه در مهاجرت های طولانی مدت و بالاخص در جوامع ناهمگون با محیط مبدا، برهم خوردن تعادل اجتماعی، سیاسی، مذهبی کشور مقصد بویژه در صورت کثرت ورود یکباره جمعیت مهاجر، افزایش زمینه بروز تنش ها و کشمکش ها داخلی، تحمل فشارهای روحی و روانی زیاد توسط و مهاجر و خانواده او و...

- آثار مثبت مهاجرت (برای مهاجران و جامعه مقصد): افزایش نیروی کار ارزان، زمینه یابی برای انتقال فرهنگ به سایر جوامع، عنی سازی فرهنگ خود در پرتو ورود جریانات فرهنگ بیرونی، جامعه پذیری مجدد مهاجر، آشنایی با یک محیط و جامعه جدید و ویژگی های مختلف آن، کسب دانش ها و مهارت های اشتغالی جدید، کسب ثروت و انتقال آن به خانواده و جامعه خود، زمینه یابی برای تحرک اجتماعی، کاهش زمینه ها و انگیزه های باروری،

تجربه در معرض جریان‌های فرهنگی متنوع قرار گرفتن، انتقال آداب و رسوم، زبان، مذهب و سایر ویژگی‌های فرهنگی به سایر محیط‌ها (که در نوع خود یک دستاورد مهم برای مهاجر به عنوان سفیر جامعه خود تلقی می‌شود) لازم بذکر نیست که مهاجرت علاوه بر شخص مهاجر بر خانواده او نیز تأثیرات همه‌جانبه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی مثبت یا منفی دارد. این مساله بویژه در مهاجرت‌های طولانی مدت و بالاخص در نسل دوم به بعد مهاجران بسیار محسوس و مشهود است.

حاشیه نشینی مهاجران

حاشیه نشینی از جمله آثار سوء مهاجرت بویژه مهاجرت‌های داخلی و مهاجرت روستائیان به شهرهاست که مورد توجه کارشناسان امور اجتماعی و آسیب شناسان قرار گرفته است. در این بخش به دلیل اهمیت این پیامد برای مهاجران اعم از داخلی و خارجی به توضیح اجمالی آن از دید کارشناسان به ویژه با عطف توجه به مهاجرت‌های خارجی می‌پردازیم: مفهوم حاشیه نشین بر این فرض مبتنی است که مهاجرانی که به سرزمینی بیگانه گام نهاده‌اند با نوعی احساس جابه‌جا شدگی و محرومیت که نتیجه فرعی مهاجرت آنهاست دست به‌گریبانند. انسان مهاجر به عنوان نمونه شخصی حاشیه نشین ترسیم می‌شود و مفروض این است که مهاجر پیش از مهاجرتش موقعیت اجتماعی معین و مشخصی داشته و عضو کامل و نا حاشیه ای جامعه خود بوده است، در نتیجه او تنها هنگامی حاشیه ای شد که به جامعه دیگری منتقل گردید؛ اگر چه بر طبق مطالعات جامعه‌شناختی، برخی افراد تحت شرایط خاص حتی در جامعه خود نیز حاشیه نشین هستند. از این رو، حاشیه نشینی وصف متمایز مهاجر نیست هر چند البته مهاجران بیش از سایرین در معرض ابتلای به آن قرار دارند. «در باره تأثیراتی که در ذهنیت انسان حاشیه نشین پدید می‌آید، پارک می‌نویسد که چون انسان حاشیه نشین تحت تأثیر یک خود منقسم شده قرار دارد پیوسته بحرانی دائمی را احساس و تجربه می‌کند. این بحران به خصوص در مورد مهاجر، بنا به نظر پارک، با دورانی از آشفتگی درونی و خود آگاهی شدید همراه است.» (انصاری: ۱۳۶۹، ۲۱)

ایورت استونکویست در باره تأثیر روانی موقعیت حاشیه نشین بر شخصیت فرد بر آن است که انسان حاشیه نشین از برخی ویژگی‌های خاص همچون شخصیت دوگانه، آگاهی دوگانه، هوشیاری بسیار، عقده حقارت و مانند آن برخوردار است. «... کسی که با تردیدی روانی میان دو دنیای اجتماعی (یابیشتر) به حال موازنه در آمده است، در روح خود ناهماهنگی‌ها و هماهنگی‌ها، دافعه‌ها و جاذبه‌های این دنیاها را بازتاب می‌دهد، گاه یکی از این دو دنیا بر دیگری «چیرگی می‌یابد» دنیایی که عضویت در آن به تلویح بر اساس تولد و دودمان (نژاد یا ملیت)

استوارست ؛ و در آنجا محرومیت و جلوگیری از دخول ، آدمی را از نظام مناسبات گروهی به بیرون می افکند.»(انصاری: ۱۳۶۹، ۲۲)

احساس بی تکلیفی : احساس بی تکلیفی نیز از جمله آثار احتمالی است که کم و بیش دامنگیر مهاجران می شود. کارشناسان امور اجتماعی بر این باورند که « آدم بلا تکلیف با وجود زندگانی تثبیت شده خود، در یک حالت نگرانی و خود آگاهی افراطی دائمی بسر می برد ، او به دو نیمه شده ، نیمی در عشق میهن و آنچه در پشت سر گذاشته و آمده همراه با احساس شدید تقصیر ، نیمی در وابستگی روز افزون به آنچه در آینده در وضع کنونی خود به دست خواهد آورد.»(انصاری: ۱۳۶۹، ۸۰)

احساس بیگانگی فرهنگی در محیط مقصد ، نیاز روانی و تعلق خاطر به ارتباط با هم میهنان و خویشان در محیط مقصد و بیشتر از آن در وطن، علاقه بعضا افراطی به سرزمین و نگرش مبالغه آمیز در خصوص ویژگی ها و سرمایه های فرهنگی و آثار ملی که در دوره ای احتمالا مورد بی توجهی و احيانا تحقیر او بوده است و ویژگی هایی از این نوع نیز بسیار مورد توجه روان شناسان اجتماعی و جامعه شناسان در گیر مطالعه مهاجرت قرار گرفته است. برخی محققان بر این باورند که مهاجران بسته به وضعیت خاصی که در محیط مقصد تجربه می کنند ، بیش از بومیان ترجیح می دهند با هم میهنان مهاجر خود که دارای وضعیتی کم و بیش مشابه هستند، ارتباط برقرار کنند. در حقیقت، مهاجرت از جمله عوامل تقویت کننده پیوند های درون گروهی محسوب می شود. این فرضیه البته موید چندانی ندارد. دکتر انصاری در تحلیل وضعیت مهاجران ایرانی مقیم امریکا می نویسد: «اطلاعات گرد آوری شده نشان می دهد که مهاجران در روابط بین فردی با یکدیگر استقلال بسیار زیادی از خود نشان می دهند. ۵۲ درصد از پرسش شدگان تماسهای اجتماعی مرتبی با دیگر ایرانیان نداشتند. ۲۵ درصد آنها گفتند که به هیچ روی تماس با دیگر مهاجران ندارند. تنها ۲۵ درصد مهاجران گفتند که با یکدیگر تماسهای اجتماعی مرتب دارند. اما حتی اینان افزودند که آن تماسها متضمن تعهد متقابل و مقابله به مثل نیست. این نکته با این حقیقت که ۸۰ درصد پرسش شدگان معتقد بودند که زشت ترین سیمای ایرانیان در ایالات متحده فقدان مناسبات درون گروهی و نبود روابط رودرروست، تایید می شود.»(انصاری: ۱۳۶۹، ۱۱۸)

جانسون در توضیح روند مهاجرت افغانه به کشورهای اطراف به ویژه ایران و پاکستان می نویسد: «افغانها یکی از بزرگترین گروههای آوارگان در جهان را تشکیل داده اند. از زمان تجاوز شوروی، جنگ در افغانستان باعث شد که بیش از ۶ میلیون نفر از مردم از طریق مرزها به ایران یا پاکستان بگریزند. قبل از هجوم آوارگان به ایران ۶۰۰ هزار افغانی در آنجا کار می کردند که در اثر رونق ناشی از ترقی ناگهانی بهای نفت به ایران کشانده شده بودند. آوارگان با استفاده از روابط خود در شهرها و روستاها مستقر شدند و با مردم بومی عجین گشتند؛... در نهایت احتمالاً دو میلیون و هشتصد هزار آواره در ایران گرد آمده بودند. در حقیقت، سازمانهای غیر دولتی () و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل () به جز از طریق تامین تعداد محدودی کمک، هیچ ارتباطی با آنها نداشتند، در حالی که دولت ایران به طور کلی مسؤلیت آوارگان را به دوش گرفته بود. واز آن زمان بیش از یک میلیون نفر به افغانستان مراجعت کردند، بسیاری از آنها از روی رغبت بلکه تحت فشار حکومت ایران به افغانستان بازگشتند. زیرا زندگی در ایران به مراتب بهتر از افغانستان است، و آنان به روش زندگی شهری، خدمات بهداشتی، مدارس برای پسران و دختران و انتخاب مواد غذایی در فروشگاهها عادت کرده بودند. یک افغانی شاغل در ایران می تواند به آسانی یک خانواده به جا مانده در افغانستان را اداره کند و از این رو، انگیزه های اقتصادی قوی برای اقامت در ایران داشته باشند.» (جانسون: ۱۳۸۱، ۷۰)

توزیع جغرافیایی مهاجران خارجی

توزیع مهاجران خارجی در سطح کشور در استانهای مختلف تابعی از امکانات و فرصت های موجود اشتغال استانها، زمینه های کاری و مهارتهای شغلی مهاجران و نیز پایگاه اجتماعی و محلی زندگی وابستگان درجه اول و دوم مهاجران در خارج متولد شده می باشد. «در سال ۱۳۳۵ آمار دقیقی از مهاجران خارجی نداریم ولی از حدود ۴۴۷۹۶ نفر متولدان خارج از کشور حدود ۵۴/۹ درصد در استان مرکزی، ۱۱/۲ درصد در خوزستان، حدود ۹ درصد در خراسان، ۶/۷ درصد در آذربایجان شرقی، ۴/۸ درصد در مازندران و ۱۳/۱ درصد در سایر نقاط کشور ساکن بوده اند. گرچه آمار مربوط به مهاجران خارجی در سالهای ۳۵ و ۴۵ و تا حدودی ۵۵ امکان بررسی بیشتری را در مورد محل اقامت مهاجران به تفکیک نقاط شهری و روستایی به دست نمی دهد ولی باتوجه به حجم مهاجران ساکن در شهرهای تهران و مشهد و آبادان که حدود ۶۶ درصد کل مهاجران را نشان می دهد، معلوم می دارد که اغلب مهاجران خارجی (در سال ۳۵) را افراد رده بالا از نظر سطح سواد، مهارت و... تشکیل می دادند که در نواحی شهری

و به ویژه شهرهای بزرگ سکونت کرده اند. وضع مهاجران از نظر توزیع استانی و نواحی شهری و روستایی نیز در سالهای ۴۵ و ۵۵ تقریباً به همین صورت بوده است. در سال ۱۳۶۵ به علت جنگ ایران - عراق و افغانستان - اتحاد جماهیر شوروی و وجود مهاجران عراقی و آوارگان افغانی، نه تنها حجم مهاجران چندین برابر می گردد بلکه محل سکونت آنها نیز بر اساس همان عوامل رهبری کننده مهاجر یعنی سواد، مهارت و ریشه های خانوادگی، فرصت اشتغال و... مسیر مهاجرت مهاجرین عوض شده و بخش اعظم آنها ساکن نواحی روستایی شده اند، یعنی در صد آنها از ۱۵/۴ درصد در سال ۳۵ به ۴۵/۳ درصد در سال ۶۵ و حتی به حدود ۴۲ درصد در سال ۷۵ (تمام جنگ، برگشت مهاجران و آوارگان) افزایش می یابد»

« توزیع مهاجران خارجی در استانهای مختلف کشور... تابع مقتضیات داخلی هر استان در ارتباط با جذب مهاجران و مقتضیات فرد مهاجر و چگونگی انطباق آن دو بر هم می باشد که حجم و میزان مهاجران هر استان را تعیین می کند. استان قم با جذب ۱۰/۹ درصد کل مهاجران خارجی عمدتاً به منظور تحصیل و تحقیق در رشته های تحصیلی علوم دینی در درجه اول قرار دارد. به جز استان قم و تهران با ۳/۳ درصد، بقیه استانهایی که دارای مهاجران خارجی زیاد هستند استانهای مرزی و یا نزدیک مرزها می باشند. به طوری که در درجه دوم استان کرمانشاه، در مرتبه سوم هرمزگان و در درجات بعدی سیستان و بلوچستان، خوزستان، کردستان و... قرار دارند. خراسان علی رغم داشتن مهاجران زیاد به ویژه افغانیها به خاطر بالابودن جمع کل مهاجران آن، نسبت درصد کمتری را نشان می دهد (۱/۱ درصد). هرکدام از مهاجران با توجه به عواملی چون سواد، مهارت، علایق، وابستگی قومی و ملی و فرهنگی، خویشاوندی و... راهی یکی از استانهای کشور شده اند، به طوری که در سال ۱۳۶۵ حجم قابل توجهی از اتباع خارجی در ایران سکونت داشته اند که ۸۷/۳ درصد آنها را اتباع افغانستان، ۹/۷ را اتباع عراق، ۱/۵ درصد را پاکستان و بقیه کشورها ۰/۵ درصد را تشکیل می دادند. از مجموع مهاجران خارجی ۴۶/۸ درصد آنها در استان خراسان، ۱۸ درصد در تهران، ۹/۶ درصد در سیستان و بلوچستان، ۴/۱ درصد در اصفهان و بالاخره ۱/۱ درصد در آذربایجان شرقی و بقیه آنهادر استانهای دیگر بوده اند. وضعیت استانها از نظر توزیع جغرافیایی مهاجران خارجی با توجه به عوامل موثر بر آن همچنان که قبلاً عنوان شده است، متفاوت می باشد. مثلاً بیشترین درصد مهاجران خارجی استان خراسان را افغانیها ۹۷/۶ درصد، اتباع سایر کشورها ۰/۸ درصد و بقیه را مهاجران عراقی، پاکستانی، هندی تشکیل می دهند که به علت نسبتهای فامیلی با آن طرف مرز افغانستان و وجود مهارتهای منطبق بر نیازهای کاری، نزدیکی به افغانستان و وجود فرصت های اشتغال بالا و... می باشد. با افزایش فاصله از درصد حجم آنها کاسته می گردد، مثلاً استان تهران که حدود ۷۰ درصد مهاجران خارجی آن را افغانی و ۱۳/۶ درصد سایر کشورها و بقیه را مهاجران کشورهای عراقی، پاکستانی و هندی تشکیل می دهند. سیستان و بلوچستان نیز وضعیت مشابهی با خراسان دارد ولی در سطحی پایینتر. آذربایجان شرقی بیشترین میزان مهاجران خارجی خود را از سایر کشورها (۵۸ درصد)،

۳۰/۴ درصد از عراق به علت نزدیکی به مرز، و بقیه را از سه کشور هند، پاکستان، و افغانستان جذب کرده است. از نظر جذب مهاجران خارجی از کشورهای مختلف دنیا به استثنای افغانستان، عراق، هند و پاکستان، بالاترین درصد آنها در استان تهران ۲۳/۳، استان آذربایجان شرقی ۶/۳، خوزستان ۴، زنجان ۳/۶، فارس ۳/۳ درصد قرار دارد که شامل مهاجرانی از کشورهای ترکیه، شوروی، کشورهای خلیج فارس، اروپایی، آمریکایی و... می باشد. (جوان: ۱۳۸۰، ۳۸۲-۳۸۳)

در خصوص ترکیب سنی و جنسی مهاجران نیز باید گفت که با توجه به حجم بالای مهاجران افغانی و شرایط ویژه آنها، در صد مهاجران تبعی (زیر ۱۵ سال) و سنین بالای ۶۵ سال در مورد آنها بالاست، البته مهاجران کشورهای مثل پاکستان و عراق نیز وضعیتی تقریباً مشابه با افغانه دارند. اما مهاجران سایر کشورها همچون هند عمدتاً در گروههای سنی میانه قرار دارند. از این رو، می توان گفت که بیشتر اتباع کشورهای افغانستان و پاکستان مهاجران در جستجوی کار به همراه خانواده هستند. هر چند البته تبعات جنگ افغانستان این مساله را تشدید کرده است. ترکیب جنسی مهاجران هند و سایر کشورها را که در سنین کار برای یافتن کار مهاجرت می کنند بیشتر مردان تشکیلی می دهد. در حالی که مهاجران عراقی دارای انگیزه کار و اشتغال نبوده و به خاطر فشارهای سیاسی دست به مهاجرت زده اند و نسبت جنسی آنها مؤید این امر است. نسبت جنسی مهاجران عراقی متعادل بوده و این خود نشانه مهاجرت کلیه اعضای خانوار بدون ارجحیت جنسی و سنی بوده است، در حالی که نسبت جنسی افغانها در گروه سنی زیر ۲۵ سال معادل ۱۱۰، ۱۵ تا ۶۴ ساله حدود ۱۴۲ و ۶۵ سال به بالا حدود ۲۱۱ است و این نشانه مهاجرت برای کار جهت تامین زندگی و امنیت می باشد. با اتمام جنگ تحمیلی و آرامش نسبی در افغانستان و بازگشت برخی از مهاجران عراقی و افغانی به کشور خود از تعداد و میزان مهاجران خارجی در سطح کشور در سال ۱۳۷۵ کاسته شده است. ترکیب سنی آنها نیز متعادل تر شده است. برای مثال، کاهش سنین ۳۰-۴۴ ساله، احتمالاً به علت بازگشت افراد و مهاجران کاری افغانی به کشور خود و بازماندن خانواده های آنها در کشور است. بقیه گروههای سنی تقریباً حالت متعادل یک جمعیت مهاجر را دارا می باشند. به طور کلی در مورد مهاجرت های خارجی باید گفت بخاطر عدم دسترسی به آمار مهاجران خارج شده و دسترسی ناقص به آمار مهاجران وارده، آن هم با پایه های سنی متفاوت در سرشماریهای مختلف، بررسی و تحلیل دقیق جریان مهاجرت های خارجی به کشور مشکل و پیچیده است. «(جوان: ۱۳۸۰، ۳۸۱)

سال ورود به ایران

سال ورود مهاجران نمونه در این تحقیق و مصاحبه شوندگان از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ متغیر است. یعنی قدیمی ترین فرد مهاجر بیش از بیست سال و جدیدترین آنها کمتر از ده سال در ایران سکونت دارد.

اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ در ۱۹۷۹ پس از وقوع کودتای سوسیالیستی، به قدرت رسیدن طالبان در ۱۳۷۳ و اعمال فشارهای سخت علیه شیعیان، بروز جنگ داخلی میان گروه های جهادی، تحصیل علوم دینی، فقر و ناامنی و سایر مشکلات.

دلیل انتخاب ایران

مشابعت فرهنگی به ویژه در ناحیه زبان و مذهب (مخصوصا با شمال افغانستان)، همجواری، فقدان تمهیدات مرزی، انقلاب اسلامی، آشنایی و ارتباطات پیشین. یکی از کارشنا سان در این باره و خدمت شایان جمهوری اسلامی در طی سالهای پناهندگی که متاسفانه بعضا توسط مهاجران مورد کم توجهی قرار می گیرد، می نویسد: «بسیاری از آواره گان افغانی از همان آغاز تراژدی افغانستان به ایران روی آوردند. این آوارگان بدلیل قرابت های قومی با ایرانیان، همچنین گانگی مذهبی که با شیعیان ایران داشتند به کشور ما آمدند. هرچند هجوم کارگران فصلی افغانی تا قبل از کودتای افغانستان از جمله حرکت های عادی محسوب می شد و چهره کارگران مهاجر افغانی لااقل در استانهای شرقی ایران شناخته شده بود اما گستردگی جمعیت آواره این موج را به سراسر ایران کشاند. قسمت عمده آوارگان در مراکز شهری استانهای شرق کشور حضور داشته و رد جمعیت محل مستحیل شده اند. و تنها سه درصد از جمعیت آواره در اردوگاههای ویژه اسکان آوارگان زندگی می کنند. اگرچه جمهوری اسلامی ایران تا مدتها با بی مهری سازمانهای بین المللی مسؤول آوارگان روبرو بود، با این وجود، آوارگان افغانی به خدمات رفاهی، اجتماعی، اشتغال، مدارس، تسهیلات، بهداشتی و غذاهای جیره بندی شده دسترسی داشته و اغلب آنها از نظر اقتصادی به خود کفایی رسیده اند. کمک جمهوری اسلامی به این آوارگان علی رغم اوضاع اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی چنان بود که کلیه سازمانهای مسؤول آوارگان که در سطح بین المللی تجارب فراوان دارند اذعان می کنند که این برخورد بسیار بالاتر از استانداردهای بین المللی می باشد. در حال حاضر نیز کمک سازمانهای بین المللی مسؤول آوارگان منجمله کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و برنامه جهانی غذا در مقایسه با کمک کلی جمهوری اسلامی ایران به این آوارگان بسیار ناچیز است.» (حمید نظری، شماره: ۲۸، ۳۰)

آمارهای متعددی از جمعیت مهاجران افغانی در ایران وجود دارد که آمار دومیلیون و ششصد هزار نفر آن بیشتر از بقیه توسط مراجع رسمی تایید شده است. از این تعداد، عده ای در دو سال اخیر به کشورشان بازگشته اند که در کمیت دقیق آن اختلاف نظر وجود دارد. از مجموع مهاجران افغانی به ایران چیزی حدود صد و پنچ هزار آن - هرچند در مقاطعی با تناوب - در مناطق مختلف استان و شهر قم سکنی گزیده اند. از این تعداد، عده قابل توجهی به کشورشان مراجعت کرده و هم اکنون حدود ۶۲ تا ۶۵ هزار نفر آنها باقی مانده اند. این تعداد نیز به استثنای طلاب شاغل به تحصیل در حوزه علمیه و مرکز جهانی و دانشجویان مشغول به تحصیل دانشگاهها و احیانا افراد دارای اقامت مجاز، مابقی باید به تناوب و متناسب با جدول زمان بندی شده به کشورشان بازگردند.

دلیل انتخاب قم

دلایل مهاجران برای انتخاب قم به عنوان محیط مقصد متعدد بوده است. از آن جمله: مذهبی بودن شهر و وجود مراکز زیارتی همچون حرم حضرت معصومه علیها سلام، نزدیکی به مرکز و پایتخت، سابقه آشنایی از زمان طاغوت بویژه از طریق بستگانی که در محیط های کاری هر چند به صورت غیر قانونی اشتغال داشتند، مناسب بودن تسهیلات زندگی در مقایسه با سایر شهرها، وجود حوزه علمیه بویژه مرکز جهانی علوم اسلامی که در بخش آموزش و تحصیل طلاب خارجی فعالیت دارد، حضور طلاب و علمای افغانی متعدد در قم که عمدتاً پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از حوزه علمیه نجف به قم مهاجرت کرده و در این شهر اسکان یافته بودند.

جمعیت شهرک

از مجموع مهاجران ساکن در قم، چیزی حدود پنج تا هفت هزار آن در شهرک موسوم به «شهر قائم» که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته، سکونت دارند.

شهر قائم از جمله شهرک های جدیدالتاسیس واقع در شرق قم و تقریباً متصل به شهرمی باشد. این شهرک به رغم کوچکی از همه امکانات شهری مورد نیاز برای یک زندگی متعارف همچون درمانگاه، مدرسه در تمام مقاطع ، هنرستان، بانک، کلانتری، مسجد، حسینیه، سرویس ایاب و ذهاب، آب ، برق ، گاز ، تلفن ، فروشگاههای متعدد و... برخوردار است.

روش شناسی تحقیق

در این تحقیق ازدو روش مشاهده و مصاحبه عمیق با نمونه گزینش شده از مهاجران، وبا برخی مسؤلان محلی درگیر با امور اتباع و مهاجران خارجی استفاده شده است. نمونه مورد مصاحبه ۳۰ نفر می باشند که سعی شده به صورت تصادفی وعمدتاً از طریق پرس و جو از ساکنان شهرک در محله های مختلف به عنوان یک نمونه نسبتاً گویا از جامعه آماری مورد نظر که حدود پنج تا هفت هزار نفر می باشند، گزینش شوند. اعضای نمونه به دلیل برخی محدودیت ها تماماً از مردان انتخاب شده اند. چنین نمونه ای هرچند به دلیل گستردگی جامعه آماری ، رقم قابل توجهی نیست و به طور طبیعی افزایش تعداد نمونه در این سنخ مطالعات ، امکان بیشتری برای کسب اطلاعات بیشتر و متنوع تر فراهم می ساخت و ابعاد وسیع تری از زندگی جامعه آماری مورد نظر مورد کاوش و بررسی قرار می گرفت اما به دلیل محدودیت وقت ، کمبود امکانات ، کیفی بودن مطالعه ، استفاده از روش مصاحبه، روایی بالای این سنخ پژوهش هاو تعمیم پذیری تقریبی آن به همین میزان اکتفا شده است. مصاحبه شوندگان در ضمن مصاحبه علاوه بر بیان وضعیت شخصی و ارایه دیدگاهها و نظرات خود که به اقتضا سؤال موظف به ارایه آن بودند؛ اطلاعات متنوعی نیز در خصوص وضعیت کلی مهاجران بویژه مهاجران ساکن قم که در طی سنوات حضور خود از طرق متعدد بدان وقوف یافته بودند؛ در اختیار نهادند. مشابهت بسیار زیاد میان پاسخ های مصاحبه شوندگان ، افزایش نمونه آماری را غیر ضروری می ساخت. به منظور دست یابی سریع به مفاد یافته های پژوهش و تسهیل فهم اظهارات متنوع پاسخ دهندگان ، سعی شده است حتی الامکان پاسخ های تفصیلی تجزیه و به صورت مجموع گزاره های منسجم دسته بندی شود. ادبیات پاسخ ها تا حد امکان - جز به میزانی که انتقال بیان گفتاری به نوشتاری به طور طبیعی اقتضا می کند - محفوظ مانده است.

نوع اشتغال

بر طبق مطالعات انجام شده حدود ۷۰٪ از جمعیت ساکن شهرک به کارگری و عمدتاً کارگری ساختمان اشتغال دارند. حدود ۱۰٪ طلبه، و ۲۰٪ نیز به سایر مشاغل همچون معلمی، روزنامه نگاری، دانشجویی، فروشندگی، مکانیکی، خیاطی، کتابداری، تایپ، ناوایی، قصابی، کفاشی، و... اشتغال دارند. و امامشاغل نمونه مورد مطالعه بر اساس ادعای خود آنها عبارتند از:

کارگر ساختمان، کارگر مرغداری، کارگر چاپخانه، آبدارچی یکی از مراکز پژوهشی، کتابدار، طلبه، طلبه و دانشجو، شاگرد مغازه، میوه فروش، کارگر دمپایی سازی، کارگر ناوایی، کاشی کار، دانش آموز، تایپیست، کفاش، بنا، دوچرخه ساز، فارغ التحصیل بیکار.

درآمد تقریبی

میانگین در آمد اظهار شده مهاجران مورد مصاحبه (به استثنای دانش آموزان) از یک صد هزار تومان در ماه تا یکصد و هفتاد هزار تومان در نوسان است.

تحصیلات گروه نمونه

غالب افراد نمونه مورد مطالعه به استثنای دانش آموزان، دانشجویان و طلاب بی سواد، یا دارای تحصیلات ابتدایی و مادون سیکل هستند. هرچند میان نظام آموزش سنتی مرسوم در برخی مناطق روستایی افغانستان که غالب مهاجران کم و بیش از آن برخوردارند با نظام آموزشی متعارف در ایران تفاوت‌هایی وجود دارد اما از نظر کمی و کیفی در سطح آموزش ابتدایی ایران ارزیابی می شود. برخی از افراد سنتی بی سواد به ویژه زنان افغان در چند سال اخیر با شرکت در کلاسهای نهضت سواد آموزی توانسته اند تا حدی وضعیت خود را از این حیث بهبود بخشیده اند، اگر چه بیش از ۷۰٪ از اقشار سنتی بی سواد ارزیابی می شوند. خوشبختانه نسل جدید مهاجر در چند سال اخیر تحت تاثیر فضای فرهنگی کشور و امکانات آموزشی نسبتاً مناسب پیشرفت قابل توجهی در کسب سواد و ارتقاء موقعیت تحصیلی داشته اند و جمع قابل توجهی از آنها هم اینک در سطوح عالی حوزه و دانشگاه به تحصیل علم مشغولند. به شهادت افراد مورد مصاحبه، روحیه سواد آموزی و علاقمندی به تحصیل علم و نیز نهادی شدن فرهنگ علم

آموزی و مطلوب واقع شدن کسب مدارج علمی در میان مهاجران از جمله دستاوردهای بسیار مهم مهاجرت ایشان به ایران تلقی می شود. دستاوردی که مهاجران نیل به آن را رهین منت مردم و دولت ایران می دانند.

زبان و ادبیات

زبان گفتاری هزاره های افغان در محاورات معمول فارسی دری است که با الگوی نوشتاری آن تفاوت هایی دارد. برخی از تصرفات مشهود عبارتند از: اختصار برخی کلمات مثل «امد» به جای احمد؛ «ابدل» به جای عبدالحسین؛ «موکنه» به جای می کند؛ «کد» به جای کرد؛ «موری» به جای می روی؛ تبدیل «ان» در پایان برخی کلمات به «و» برای مثال: «زمستو» به جای زمستان؛ «فتو» به جای آفتاب؛ «پیرو» به جای پیران؛ «اوغانستو» به جای افغانستان؛ تغییر برخی کلمات برای مثال: «با» «قد» و «جای در»، «ده» به کار می برند: «م قد ابدلا رفتوم» به جای «من با عبدالله رفتم»؛ «تو ده کجایی» به جای «تو در کجایی»؛ «اخته کجه موری» به جای «آن وقت کجا می روی؟»؛ پسوند «چی» به معنای اهل، برای مثال: بامیان چی یعنی اهل بامیان؛ واژه مغولی «تو» به معنای دارنده است که به اسم ذات و اسم مکان اضافه می شود: برای مثال، قرغنه تو، قلبه تو؛ واژه های مغولی «لالا» و «لالی» به معنای برادر و «بای» به معنای ثروتمند به عنوان اوصاف به اسامی افراد اضافه می شود، برای مثال: «چمن لالی»، «اکرم بای»، «سرور لالا» و غیره.

دین و مذهب

مهاجران افغانی مقیم قم به شهادت نمونه مورد مطالعه و برخی مسؤلان امور اتباع خارجی استان تماما از شیعیان مناطق هرات، مزار شریف، غزنه، بامیان، فراه، نیمروز، کابل و سایر مناطق شیعه نشین افغانستان هستند. جمعیت اندکی از اهل سنت که در سالهای اولیه بحران به قم مهاجرت کرده بودند، یا به کشورشان بازگشتند و یا به سایر مناطق ایران مهاجرت کردند. شیعیان مهاجر نیز علی الظاهر تماما دوازده امامی هستند.

وضعیت مسکن

بر طبق دعاوی مطرح شده از سوی افراد مورد مصاحبه و مسؤلان دولتی حدود ۸۰٪ از مهاجرین مقیم قم و به ویژه شهرک مورد مطالعه در خانه های رهنی - استیجاری ساکن بوده و فاقد ساختمان ملکی اند و تعدادی نیز مالک خانه

های قولنامه ای و دارای اسناد مالکیت عادی یا اسناد منتسب به شخص ثالث می باشند. مهاجران افغان همچون سایر مهاجران خارجی مقیم ایران مجاز به داشتن خانه، مغازه، زمین و ماشین ملکی دارای سند رسمی و ثبت شده در محاضر قانونی نیستند. طلاب مجرد نیز عمدتاً از حجره های مدارس علمیه حوزه به عنوان خوابگاه استفاده کرده و بعضی نیز در کنار خانواده خود زندگی می کنند. لازم به ذکر است که انگیزه مهاجران برای تجمع در مکانهای خاص و شکل دهی تدریجی به شهرک هایی همچون شهرک مورد مطالعه برغم بالابودن اجاره و کمبود امکانات، عمدتاً مسایل امنیتی و احساس تعلق خاطر مهاجران به هم میهنان خود ذکر شده است.

میانگین اعضای خانواده

میانگین جمعیت خانواده مهاجران افغانی به ادعای افراد مورد مصاحبه پنج نفر می باشد.

وسایل و امکانات رفاهی و سایلی که به شهادت افراد مورد مصاحبه همه مهاجران کم و بیش از آن برخوردارند، عبارتند از: اجاق گاز، یخچال، تلویزیون، رادیو و ضبط، کولر، پنکه، بخاری؛ تعدادی نیز علاوه بر این وسایل از ماشین لباس شویی، فریزر، ویدئو، اتوی برقی، جاروی برقی و وسایل نسبتاً لوکس نیز در منازل خود استفاده می کنند. حدود ۲۰٪ (بویژه از دانش جویان و طلاب، کامپیوتر نیز در اختیار دارند)، استفاده از اتومبیل شخصی در میان مهاجران بسیار اندک و شاید کمتر از ۰۵٪ باشد.

آمار جرایم و تخلفات

به ادعای برخی مسؤولان محلی امور مهاجران قم، میزان تخلفات مهاجران ساکن در قم در مقایسه با برخی استانهای کشور رقم قابل ذکری نیست. بالاترین تعداد زندانیان مهاجر در طی سالهای ۶۱ تا ۸۲، ۱۸۶ نفر بوده که این تعداد با توجه به رقم بالای صد هزار نفری مهاجران چندان قابل توجه نیست. جرایم ایشان عمدتاً سرقت، توزیع مواد مخدر، برخی مسایل شخصی همچون دعوای خانوادگی بوده است. این تعداد در پایان ۸۳ به حدود ۵۰ نفر و پس از عفو مقام معظم رهبری به کمتر از ده نفر تقلیل یافته است. این مقام مسؤول، دلیل کاهش جرم در استان را برغم شرایط خاص مهاجران و در مقایسه با آمار زندانیان سایر استانها عمدتاً از وضعیت کیفی جمعیت مهاجر ساکن در قم ناشی دانسته اند. وجود بیش از هزار طلبه افغانی به همراه خانواده های خود (یعنی جمعیتی بالای پنج هزار نفر)، حضور حدود بیست هزار نفر دانش آموز، مذهبی بودن فضای عمومی شهر، وجود جلسات و برنامه های متنوع مذهبی و آموزشی خود مهاجران به مناسبت های مختلف، استقرار مهاجران در مکانهای خاص نسبتاً کنترل پذیر، ارتباط نزدیک نمایندگان آنها با مسؤولان محلی؛ از جمله عوامل مؤثر در کاهش آمار انحرافات ذکر شده است.

ویژگیهای ظاهری

با نگاهی سطحی و ظاهری برخی ویژگی هارا به صورت تقریبا مشترکی می توان در میان شیعیان افغانی ملاحظه نمود: ظاهر مذهبی، داشتن محاسن (برای مردان)، انگشتری (عقیق، یاقوت، فیروزه و...) در دست راست، پوشیدن لباس ساده و معمولاً بدون نقش و نگار، حجاب کامل زنان، داشتن اسامی مذهبی، غالباً به همراه داشتن مهرکربلا و احیاناً قرآن جیبی، روحیات مردسالارانه، احترام زیاد به والدین (هرچند البته چنین سطحی از احترام را برای زن و فرزند قایل نیستند)، اعتماد به نفس، مناعت طبع، توکل، صداقت نسبی، سخت کوشی و تلاش خستگی ناپذیر (غالب طلاب، دانش جویان و دانش آموزان افغانی مورد مصاحبه، خود و سایر هم قطاران خود را از نظر میزان پیشرفت تحصیلی بسیار موفق ارزیابی می کردند و شواهد گویایی نیز بر این موفقیت اقامه می کردند. در برخی مراکز حوزوی قم، موفقیت و پیشرفت تحصیلی طلاب افغانی مورد اذعان قطعی مسئولین ایرانی است.)، عاری بودن از تکلفات معمول، محجوب و کم حرف، ناموس پرستی و غیرتی بودن شدید، قوم گرایی نسبتاً غالب، تعصب مذهبی بالا، روحیاتی مصمم و تاحدی خشن، احترام وافر به سادات، غالباً دوری از اعتیاد به سیگار و مواد مخدر) جالب توجه است که در افغانستان برغم نقش قابل توجه در تولید انواع مواد مخدر و ارسال آن به سراسر جهان، جمعیت کشور تا حد زیاد از ابتلا به این مواد خانمان سوز در امان مانده است. برخی از مهاجران افغانی با صراحت تمام، وجود اعتیاد در میان افغانی های مقیم و مهاجر را انکار کرده و مبتلایان محتمل را با توجه به موقعیت استثنایی این کشور غیر قابل ذکر دانستند. این ادعا اگرچه در ظاهر، سطحی و غیر قابل قبول بنظر میرسد اما از واقعیت های قابل توجهی حکایت دارد.)

باورداشتهای و تعلقات مذهبی

مهاجران شیعه افغانی نیز همچون سایر شیعیان علاوه بر اعتقاد به اصول پنج گانه و التزام مومنانه به احکام و قوانین شرعی و تقید ظاهری به ازآموزه ها و ارزش های اخلاقی و ویژگی های فرهنگی نسبتاً متمایزی در این خصوص دارند. یکی از نویسندگان افغانی معاصر در این باره می نویسد: «به طور کلی، در هزاره جات افراد باسواد اعتقادات اصلی را در یک دفترچه محکم پوست چرمی (به اندازه قرآن جیبی) یادداشت می کنند و اصطلاحاً آن را «وظیفه» یا «دفترچه واجبات» می گویند... بعد از قرآن به رساله مجتهد اعتقاد کامل دارند و در مسایل خود به آن عمل

می کنند... بعد از قرآن و رساله و کتب ادعیه ، به کتابهای اخبارائمه (ع) عقیده فراوان دارند. و به صورت عموم کتب فارسی مرحوم مجلسی را در خانه هایشان نگه می دارند، مثل حلیه المتقین ، عین الحیوه و حیاة القلوب و کتابهایینظیر ارشاد دیلمی ، کفایه الموحدین ، معراج السعادت و کتب وقایع کربلا و حمله حیدری در باره غزوات پیامبر اسلام و غیره. نسل جوان هزاره به کتابهای « انتشارات نسل جوان » و کتابهای آیه الله مکارم و استاد شهید مطهری و مرحوم آیه الله سید محمود طالقانی علاقه دارند و دارند و عده اندکی هم به کتابهای دکتر شریعتی ابراز علاقه می کنند.» (فرهنگ: ۱۳۸۰، ۳۰۳-۳۰۵)

مراجع تقلید

شیعیان افغانی غیرمجتهد و غیرمتخصص در فروع فقهی نیز همچون سایر شیعیان در عمل به دستورات شرعی و انجام تکالیف و فرائض دینی از مراجع تقلید و مجتهدان واجد شرایط، تقلید می کنند. مراجع موجود تقلید شیعیان افغانی به ادعای افراد مورد مصاحبه عبارتند از: آیه الله سیستانی ، شیرازی، فاضل لنکرانی ، محقق کابلی ، محمد اسحاق فیاض ، محسنی ، وحید خراسانی ، مکارم شیرازی و بهجت .

اعیاد و جشن ها

جشن های مرسوم در میان شیعیان افغانی براساس آنچه برخی منابع انسان شناسی متذکر شده اند ، جشن های مذهبی و کاملاً مشابه وضعیت رایج در ایران است. جشن های مذکور از این قرارند:

عید غدیر خم (۱۸ ذی حجه الحرام)

عید هفده ربیع الاول (ولادت پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع))

عید سیزده رجب (تولد حضرت علی (ع))

عید ۲۷ رجب (مبعث پیامبر اکرم (ص))

عید شعبان (سوم تا پنجم شعبان به مناسبت تولد امام حسین ، امام سجاد و حضرت ابوالفضل (علیهم السلام))

عید برات (۱۵ شعبان مصادف با تولد امام عصر (ع))

عید روزه (عید فطر یا اول شوال)

عید قربان (روز دهم ذی حجه)

عید ولادت حضرت زهرا (س) (۲۰ جمادی الاخر ، برخی نیز پنجم جمادی الاول را به عنوان عید ولادت حضرت

زینب نیز جشن می گیرند.)

اعیاد ولادت سایر ائمه (علیهم السلام)

عید اموات (یک یا دوشب قبل از عید روزه و عید قربان، معمولاً به عنوان عید مردگان مجالس ختم و روضه خوانی برگزار شده و ثواب و دعوت و پذیرایی از میهمانان به روح مردگان نثار می شود.)
عید نوروز (که آن را مصادف با خلافت ظاهری حضرت علی (ع) می دانند.)
مجالس شکرانه (به پاس قدردانی و شکرگذاری به درگاه خداوند برای دست یابی به توفیقات) علاوه بر اعیاد فوق ، مناسبت های موردی دیگری نیز همچون ازدواج ، بازگشت از سفر زیارتی مکه مکرمه ، خرید خانه ، تولد فرزند نیز سوژه جشن و شادی محدود در میان افغانه است.
روز استقلال افغانستان و اخراج شوروی

از جمله رسوم در ایام جشن و شادی پختن حلوی سرخ است. «حلوی سرخ قدیمی ترین و اصیل ترین غذای محبوب و محلی هزاره ها بوده است ، این غذاکه ظاهراً ساده و مرکب از چهار جزء اساسی یعنی روغن ، آب ، سمنک و آرد است ، دارای کیفیت و قدرت غذایی خوب است. و به مدت زیادی می توان آن را ذخیره نمود...» (لعلی: ۱۳۷۲، ۱۳۸)

ایام و مناسبت های سوکواری

سوکواری امام حسین (ع) (معمولاً دهه اول ، در برخی مناطق دو دهه اول، در برخی مناطق کل محرم و صفر)
اربعین امام حسین (ع)
ایام فاطمیه (۱۳ تا ۱۵ جمادی الاول)
شب های قدر (۱۹، ۲۱، ۲۳ رمضان) رحلت پیامبر اکرم (ص) (سه روز آخر ماه صفر)
ایام شهادت سایر ائمه (ع)
مجالس ترحیم اموات (روز اول و روز چهارم)
مجالس جمعه یا جمعه خوانی (شب جمعه)
مجالس خانگی یا شخصی (معمولاً مجالس مذهبی ناشی از نذر)
این مجالس معمولاً با قرائت قرآن ، روضه خوانی ، سخنرانی و پذیرایی های معمول برگزار می شود و تفاوت محسوسی با رسوم معمول جامعه ایران ندارد.

شیعیان هزاره ای افغانستان بر طبق برخی مطالعات انسان شناختی با تعویذ نویسی، وردخوانی، دعاگیری، طالع بینی، فال گیری و اموری از این دست میانه خوبی دارند، هرچند شیعیان مهاجر تحت تاثیر فرهنگ ایرانی، عادت سنتی خود را تا حدی تعدیل کرده اند. نویسنده کتاب «جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان» در این باره می نویسد: «مردم هزاره جات به کتاب مفاتیح الجنان علاقه فراوانی دارند. قبل از مفاتیح الجنان، کتاب مفتاح الجنان و زاد المعاد مرحوم مجلسی بین مردم رایج بود. کتب قدیمی ادعیه مثل کتاب مرحوم میرداماد، نیز در هزاره جات یافت می شود که خیلی قدیمی، نفیس و خطی و بارنگ های مشکی و قرمز نوشته شده است. کتاب های تعویذ نویسی مثل مجمع الدعوات و جامع الدعوات و نیز برخی از کتاب های چاپ پاکستان مانند کنز الحسین، سرخاب هندی، اسرار قاسمی و غیره نیز در دست فالبین ها و طالع بین ها دیده می شود. گرچه تعداد این اشخاص در هزاره جات کم انداما مردم عوام به آنها کم و بیش مراجعه می کنند. استخاره و فالبینی از دید علما و روحانیون مانعی ندارد اما با طالع بینی اکثرا مخالفت می کنند. استخاره با قرآن و تسبیح از دید کسی مانع ندارد. علما اکثرا با قرآن استخاره می کنند اما بعضی ها به دیوان اشعار خواجه حافظ شیرازی نیز تفال می زنند؛ که آن را فال حافظ می گویند. بعضی مردم به کتاب حیدری نیز فال می زنند. معمولا مردم به فالگیری عقیده چندانی ندارند ولی بدون آن هم نمی مانند و بین مردم مثلی است که «بی فال هم نشین و به امید فال هم نشین». همان طور که بعضی از علما به استخاره به قرآن پای بندند و به آن عمل می کنند، بعضی عوام به «دعاگیری» نیز وفا دارند و از یک شخص دعا نویس خوب که به تقوایش عقیده داشته باشند برای دفع اجنه و چشم زخم، ترس و سایر عوارض از فرزندانشان از آن شخص دعا می گیرند. و به اصطلاح فرزندان خود را از نظر دعا گیری به آن شخص اختصاص می دهند و می گویند فرزندان من «ته بندی» فلان شخص متقی است. اگر فرزند کسی مریض شود برای استخاره و معالجه به آن شخص مراجعه می کنند و او به نوبه خود می گوید: برو یک گوسفند یا مرغ به عنوان نذر چهارده معصوم (ع) بکش و گوشتش را خیرات کن، یک ورق دعا از آیات قرآن و یا دعایی را از کتب ادعیه انتخاب کرده می نویسد که مریض ان را در آب حل کرده و نوش جان کند و یا تعویذ و در بازو و یا به گردنش ببندد. و یا امر می کند که مقداری از تربت گلوگاه امام حسین (ع) را پیدا کرده و به مریض بخوراند و یا در لباسش بمالد. مردمی که به دکتر و دارو دسترسی ندارند به جنین اشخاصی مراجعه می کنند و چه بسا که به باذن الله نتیجه هم می گیرند.» (فرهنگ: ۱۳۸۰)

اعتقاد به بخت و طالع ، تاثیر چشم زخم ، نحوست برخی ایام، بدیمن پنداشتن برخی رخدادها همچون:نشستن جغد بر بالای خانه، خندیدن غیرعادی، بانگ زدن بی وقت خروس ،اعتقاد به تاثیر اجنه در زندگی واموری از این قبیل. نذروات و صدقات: یکی از سنت های مذهبی رایج در میان شیعیان افغانی مساله نذر به مناسبت های مختلف و به تناسب وضعیت مالی است . اقلام منذور معمولاً طیف گسترده ای از قربانی گاو وگوسفند گرفته تا اعطا حلوا و شیرینی را در بر می گیرد.

هیات و دسته جات مذهبی

به ادعای برخی مسؤلان امور مهاجران خارجی قم ، افغانی های مقیم قم بین ۱۳۰ تا ۱۷۰ هیات مذهبی دارند که عمدتاً در شهر قائم فعالیت دارند.وجود این تعداد هیات و مشارکت فعال مهاجران در برنامه های مذهبی آنها به ویژه در ایام سوکواری ،تاثیر بسیار مهمی درحفظ و ارتقای بینش و تمایل مذهبی ، کاهش فشارهای ناشی از آوارگی ، تحکیم همبستگی قومی و ملی ، اطلاع یابی از وضعیت یکدیگر، تسهیل برآورد نیروها ،امکانات و محدودیت ها، حل گروهی مشکلات ، تبادل اطلاعات و تجربیات و...

ازدواج و طلاق

رسم و رسومات افغانه هرچند تحت تاثیر مجالست با ایرانیان تا حدی دستخوش تغییرات شده اما در عین حال ، برخی ویژگی های آن کم و بیش به گونه ای متمایز باقی مانده است. قداست ازدواج و تاهل ، نقش محوری والدین پسر در انتخاب همسر برای فرزند،استفاده از ایلچی یا زنانی که نقش واسطه برای اطلاع یابی از وضعیت خانواده دختر مورد نظر دارند، خواستگاری توسط افراد موجه و محترم فامیل به همراه هدایا ، مطالبه شیر بهای سنگین، اجرای مراسم نامزدی در یک روز سعد که با اتفاق نظر خانواده عروس و داماد انتخاب می شود، برگزاری مجالس جشن و شادی و پذیرایی و تبادل هدایا در مراسم نامزدی ، روابط خانوادگی طرفین برای مدتی ، مراسم شیربها گیری و اخذ وجوه شیربها به هنگام اعلان آمادگی خانواده داماد برای برگزاری جشن عروسی، برگزاری جشن مفصل عروسی و پذیرایی قابل توجه از میهمانان ،الزام داماد به دادن پول به افراد مختلفی که در مقاطع مختلف جشن عروسی تا هنگام بردن عروس به خانه بخت از وی تقاضای مژده گانی و کمک می کنند، عدم الزام خانواده عروس به تامین جهاز (جزمقداری لباس)، مهریه های نسبتاً اندک ،غالباً عدم توجه به اقتضائات و تناسبات سنی ،محرومیت دختر از ارث و مایملک پدری پس از ورود به خانه بخت، نامزد گیری در دوران طفولیت دختر و پسر

توسط خانواده های آنها، معاوضه دختران (به این معنا که پدری، دخترش را به عقد کسی در می آورد و متقابلاً ممکن است خواهر او را برای پسر خود خواستگاری کند)، توقع کارکردن سخت دختر در خانه شوهر، الزام به متابعت و حرمت ورزی نسبت به اقارب شوهر به ویژه مادر شوهر، قبح شدید طلاق و... از جمله این رسوم است. به گفته برخی از مصاحبه شوندگان در افغانستان، گاه در خصوص ازدواج تعابیری به کار می رود که این پیوند مقدس و ریشه دار را تا حد نوعی معامله تنزل می دهد. معامله ای که در آن پسر یا خانواده او خریدار و خانواده دختر فروشنده فروشنده محسوب می شوند. در عمل نیز غالب مردان با همین ذهنیت به همسران خویش می نگرند و از ایشان انتظار متابعت محض و تمکین بی چون و چرا دارند. چنین ذهنیتی هر چند به دلیل تغییرات فرهنگی گسترده و اوضاع و شرایط اجتماعی بویژه در میان قشر تحصیل کرده بسیار تضعیف شده است اما رسوباتی از آن هنوز هم به ویژه در میان خانواده های سنتی وجود دارد. باز به ادعای برخی مصاحبه شوندگان، در گذشته دختران سیده افغانی تنها مجاز به ازدواج با سادات بودند و افراد غیر سید حتی با وجود عشق و علاقه شدید و رضایت دختر از امکان طرح چنین تقاضایی به دلیل یقین به عدم اجابت آن صرف نظر می کردند. اما این فرهنگ نیز تحت تاثیر مهاجرت و آمیزش های فرهنگی و تغییر شرایط تا حد زیادی تضعیف شده است.

شیعیان افغان همچون سایرین معمولاً با رجوع به چهارملاک یا به اصطلاح همسان گزینی با رعایت چهار ویژگی یعنی موقعیت طبقاتی، روابط خویشاوندی، وضعیت اقتصادی و همجواری منطقه ای به انتخاب همسر می پردازند. بچه دار شدن نیز از ویژگی های مطلوب زوجین تلقی می شود: «در تولد نوزاد پسر، خوشحالی دوچندان است، چون در دید مردم هزاره پسر از آن فامیل و خادم همیشه خدمتکار پدر و مادر خواهد بود، ولی در تولد نوزاد دختر اندکی دلواپسی دیده می شود و تولد دختر در پنداره مردم هزاره، غم آفرین و عقده زا بوده و دختر را مال مردم می شمارند. برای پسر تبریک این چنین است: مرد نو مبارک! و برای دختر می گویند: گله گوروم آوردنی مبارک!...» (لعلی: ۱۳۷۲، ۱۷۶) همانگونه که در قبل بیان شد نام های افغانی غالباً دارای صبغه مذهبی است. اسامی خاصی همچون خداداد، علی داد، عبدالرحیم، عنایت الله، عبدالواحد، نجیب الله، ذکریا، عید محمد، خدابخش، حسین یار، جمعه خان، اسماعیل، اسحاق، یحیی، برای پسران و زینب، رقیه، کلثوم، گل بهار، حوا، گل بخت، گل جمال، گل اندام، ساره، سکینه، صدیقه، مریم، هاجر، بلقیس برای دختران؛ و صدها اسم با مسمای دیگر معرفت تعلق خاطر مذهبی و حسن سلیقه فرهنگی این مردم است. جالب اینکه برخی به هنگام تولد نوزاد از عنوان عامی همچون «بومنه» برای دختران و «بومان» برای پسران که به معنای «زننده ماندن» یا «تغال برای زننده ماندن اوست»، استفاده می کنند. این تعبیر مشابه «بمانی و بمانعلی» در برخی مناطق ایران است. برطبق ادعای برخی آگاهان، نام فرزندان معمولاً پدر بزرگ و مادر بزرگ انتخاب می کنند و در برخی مناطق بویژه مناطق شهری، نام گذاری فرزندان با تشریفات خاصی همچون دعوت رسمی از برخی بستگان و ترتیب دادن مجلسی ویژه همراه با پذیرایی با نقل و

شیرینی صورت می پذیرد. در این مجلس ، هریک از میهمانان ضمن برداشتن شیرینی از ظرف مخصوص نام مورد نظر خود را که در یک تکه کاغذ نوشته است ، می اندازد. در پایان، بزرگ خانواده با سلام و صلوات حضار اقدام به برداشتن یکی از کاغذ های حاوی نام می کند ، اولین نام خارج شده به عنوان نام نوزادانتخاب می شود . خانواده نوزاد در پایان معمولاً با آب گوشت ولیمه از میهمانان پذیرایی می کند.

رسم «ختنه» یا «سنت» پسر بچه ها نیز معمولاً در سن سه یا چهار سالگی ، بابرگذاری مراسمی خاص همراه با ذبح گوسفند و دعوت از خویشان و نزدیکان برای صرف غذا صورت می گیرد. متوسط سن ازدواج متوسط سن ازدواج در میان مهاجران افغانی ۲۲-۲۵ سال برای پسران و ۱۷-۲۰ سال برای دختران ذکر شده است. سن ازدواج در گذشته به دلیل بافت سنتی جامعه افغانستان و فقدان برخی مشکلات موجود به ویژه در مناطق روستایی ، پایین تر از این گزارش شده است. احتمالاً مقوله مهاجرت و مشکلات ناشی از آن و نیز ارتباط فرهنگی مهاجران با جامعه مقصد ، این ویژگی را نیز همچون سایر ویژگی های فرهنگی متأثر ساخته است.

نرخ طلاق

میانگین نرخ طلاق در میان مهاجرین از ۰۲- / ۰۵ ادعا شده است دلیل این امر احتمالاً ، سنتی بودن فرایند همسر گزینی ، قبح شدید طلاق ، سنگینی نسبی هزینه ها و تشریفات ازدواج برای خانواده داماد ، محرومیت دختران از ارث والدین و محدودیت های زیاد برای بازگشت مجدد به خانواده والدینی ، محدودیت ناشی از ازدواج مجدد ، سلطه بزرگان و نقش محوری آنها در حل مرافعات خانوادگی به عنوان طریقی مطمئن جهت مهار طلاق و عواملی از این دست می باشد.

الگوهای تربیتی

یکی از نویسندگان افغان در خصوص الگوهای تربیت خانوادگی شیعیان افغانی می نویسد: «از سنت موکد مذهبی و ملی مردم هزاره یکی هم محصور بودن آنها در دایره عادات فولکلور ، محیط منزل و اجتماع است، زن طبق مصلحت شوهر خارج از خانه شده نمی تواند حتی اولاد و بچه ها تحت اداره و هدایت مستقیم والدین خارج از مقررات و حوزه مجاز فراتر گام نمی گذارد، دختران جوان فقط زینت خانه و در حصار خانه باقی می مانند و حق ندارند که با هر که تماس بگیرند، محبت و راز دل کنند. تمام این محدودیت ها به خاطر آن است که آرایش و آلودگی دامن عفت و اخلاق آحاد مردم را نیالاید. مردم هزاره کوشش می کنند اطفال و نوجوانان خود را در محیط سالم گسیل دارند و اجتناب از محیط و آدم های نا اهل می کنند، این خصلت برین یعنی احتراز و اجتناب از آلودگی ، در ذهن همه القا شده است . کسی نمی تواند اعمال و حرکات غیر عادی در فامیل یا قریه داشته باشد، چون فی الموقع مورد تعقیب و ردیابی یا

حداقل مورد زمزمه زبان و همهمه لفظی مواجه می شود. بدین قرار در هر فامیل ضوابط شدیدی حاکم است که اگر بچه بیرون از خانه کاری بکند و خود را سروقت به خانه نرساند یا شب در خانه حاضر نشود و یا زن و دختر، مورد تعقیب و بازخواست تند و شدید واقع می شود که این امر جولانگاه جولان احساسات و تظاهرات منفی نفسی و قلبی هر که را که خواسته باشد، می گیرد.» (لعلی: ۱۳۷۲، ۵۵۲)

زن و کدبانوی خانه در میان ایشان وظایف و نقش های خاصی دارد و به میزان موفقیت در انجام آن ارزش گذاری می شود. عناوینی همچون: قیم و سرپرست اطفال، مددکار مرد، سرباز روز نبرد، نوحه گر روز مرگ، آیین غیب نما (بیانگر منتقدانه عیوب و کاستی های مرد)، دمساز با فقر، حامل رنج و... تنها بخشی از اوصاف و خصلت های مثبتی است که معرف نقش و کارکرد زن در خانواده افغانی است. گوشه گیری و انزواطلبی نیز از جمله ویژگی های شایعی است که برخی از اندیشمندان افغانی بدان توجه داده اند: «در این زمینه ضرب المثل هایی دارند، از جمله: «اگر دنیا را آب بگیرد، دیگران خودت خشک باشد.» کنایه از این که هر کاری شد تو پروا نداشته باش؛ «چکک سرخلق خداست.» کنایه از این که تو چرا پروا می کنی و غم می خوری. و یا می گویند: «شوله (برنج) خود را بخور و پرده خود را بکن.» کنایه از این که کنار بنشین و فقط خودت را حفظ کن؛ و یا می گویند: «خون پشه از شوخی خودش حلال است.» کنایه از این که هر کس پروا کند خود را به دردسر خواهد انداخت. همین ضرب المثل ها نشان می دهند که هزاره جات و مردم آن به گوشه گیری و محافظه کاری عادت کرده اند و فقط در مواردی که خطر آن خیلی کم و غیر محسوس باشد دست به نیکوکاری در حق دیگران می زنند.» (فرهنگ: ۱۳۸۰، ۳۹۱)

روابط اجتماعی

شیعیان افغانی برغم برخی اختلافات معمول پیوندهای اجتماعی مستحکم و مشهودی دارند. کمی جمعیت در مقایسه با اهل سنت، کینه ها و دشمنی های دیرینه اهل سنت و حکومت های وابسته به آنها با شیعیان، قتل و عام های تاریخی گسترده، جنگ های داخلی به ویژه با اشغال گران و در عرصه زمان حاضر مساله مهاجرت آنها به کشورهای اطراف؛ مجموعاً در ایجاد اتحاد میان آنها نقش محوری ایفا کرده است. دو مورد از رسوم جالب توجه این مردم رسم «مرده شریکی» «زنده شریکی» است: «مرده شریکی که به آن «قبرستان شریکی» نیز می گویند. اگر کسی و یا کسانی از اهالی یک قریه با هم قهر باشند و اتفاقاً یکی از آنها گرفتار مرگ شود، یعنی یکی از اقربانش بمیرد، دیگران از قهر و کینه شان می گذرند و در مراسم ختم قرآن و کندن قبر برای میت، تشییع جنازه، خاکسپاری میت، فاتحه و دعوت و دلداری بازماندگان میت شرکت می کنند... و در حقیقت جنازه میت واسطه می شود تا دل رنج دیدگان، با بازماندگان میت آشتی کنند.» «زنده شریکی» بیشتر به پیوند دادن و استحکام روابط میان دوستان کمک می کند و عبارت است از: اشتراک در خوشی ها و شادی ها، ایادت مریض، دیدار و زیارت زوار و مسافران تازه وارد

و پذیرایی از آنها، دعوت و مهمانی، نذر و عهد دادن مسافر عازم به سفر و کمک‌خرجی دادن به او، تبریک گفتن تولد نوزاد، تبریک به مناسبت خانه جدید، کمک به کوچ‌کشی و تعمیرات، مزار رفتن جمعی و بدرقه مسافر، مهمان و غیره.» (فرهنگ: ۱۳۸۰، ۳۹۳)

هنرهای دستی

برخی از هنرهای مستظرفه هرچند به صورت سنتی در میان افغانه ازتنوع، تاریخ و قدمت قابل توجهی برخوردار است. مهاجران هرچند به دلیل مشکلات قادر به بهره‌گیری کامل از تجربه‌ها و استعداد های هنری خویش نیستند اما در میان آنها بویژه نسل پیشین و بالاخص زنان آمادگی زیاد و قابلیت در خور توجهی برای آفرینش برخی اقلام هنری وجود دارد. بافتن فرش، نمد، گلیم، لباس های محلی (پیراهن، بلوز، کلاه، جوراب، دستکش، دستمال، شال و... همراه با نقش و نگارهای بسیار زیبا و چشم نواز)، نقاشی، خطاطی، گل دوزی، خاتم کاری و...

بازیها و سرگرمی ها

در میان افغانه بازیها و سرگرمی های متنوعی به تناسب ویژگی های فرهنگی، مقاطع سنی، فصول مختلف، امکانات محیطی رواج داشته که اکنون تنها خاطرات آن در اذهان ایشان باقی مانده است. روستایی بودن بافت تمدنی، بیکاری آشکار و پنهان در مقاطع مختلف سال، عدم برخورداری از امکانات تفریحی و ورزشی مدرن همچون تلویزیون، سینما، پارک، کتابخانه، ورزشگاه، و سایر امکانات متعارف در جهان امروز، سوق یابی جدی به سرگرمی ها و بازیهای خلاق محلی را برای همه گروههای سنی ضروری و بااهمیت ساخته بود. افغانی مهاجر فعلا به دلیل وضعیت خاصی که به یمن مهاجرت بدان دست یافته، احساس نیاز چندانی به ادامه وضعیت پیشین نمی کند. برای زیادت اطلاع در ادامه صرفا به ذکر اسامی برخی از بازیهای سنتی مرسوم ایشان بدون نیاز به توضیح محتوای هر یک می پردازیم: بازی چوب مشتک، خوبازی، کوله قاق بازی، سنگ گوده بازی، کیلی کاک بازی، سنگ چاقو، بجل بازی، خنجک بازی، الکی دولکی بازی، زغک و مغک (کلاغ پرش)، کوله شیر دلی، خم کودیلی، چوزنبور بالا، ناخنک بازی، جناق شکنی، سرجه خوری (حرکت روی برف)، آب بازی، بازی گوش دیگ، انداخت سنگ، عق عق بازی، خرچنگ، خیززدن از دایره آتش، گاوکشک، تفال با چوب، گرگ و میش، تنگ خورجین، شیروخط، شکار، نیزه بازی، اسب دوانی، کشتی گیری و پهلوانی، بزکشی نوت و....

غذا و طعام

- تهیه و مصرف غذاهای سنتی ساده و درعین حال دارای ارزش غذایی بالا به تناسب فصول سال ، موقعیت های خاص و درجه تمکن مالی خانواده ها از دیگر ویژگی های فرهنگی افغانی است. یکی از محققان افغانی در این باره فهرست جامعی تهیه کرده که در ادامه بدان اشاره می شود: «برای روشن شدن مطلب لازم است که به نوعیت غذاها و طعام محلی مردم هزاره مناطق مرکزی سیر و گذری داشته باشیم:

- ۱- نان گندم
- ۲- نان جو، کل جو
- ۳- نان جواری ، شاخل ، مشنگ (گدوله)
- ۴- نان چای : نان + چای
- ۵- نان دوغ: نان + دوغ
- ۶- نان بته (قروتی): نان + دوغ + روغن
- ۷- اوشورک (پیپاوه): نان + روغن + آب
- ۸- شیر روغو: نان + شیر + روغن
- ۹- حلوای سفید: آرد + روغن + آب
- ۱۰- حلوای سرخ: آرد + روغن + آب + سمنک
- ۱۱- حلوای سوجی: آرد سوجی + روغن + آب
- ۱۲- لیتی: مخلوط آرد و روغن + دوغ
- ۱۳- دلده: خرده گندم + آب + روغن + دوغ
- ۱۴- آبگوشت: روغن + آب + گوشت + نان
- ۱۵- قبریغه داغ: گوشت طبخ شده خالص
- ۱۶- کباب
- ۱۷- گوشت کوچه: گوشت + گندم + آب
- ۱۸- پلو برنج: برنج + روغن + گندم
- ۱۹- شوله برنج: شوله + روغن + دوغ
- ۲۰- قورمه پلو: برنج + قورمه + روغن و ...
- ۲۱- کشکیو: آرد + آب + دوغ

- ۲۲- قروت کشکیو: آرد+دوغ
- ۲۳- اتله کشکیو: روغن+آرد+آب+دوغ
- ۲۴- بلیگو کشکیو: دوغ+خمیر پهن شده+آب
- ۲۵- اماج کشکیو: دوغ+بریده خمیر+آب
- ۲۶- تلخان: توت+روغن+آب+گندم
- ۲۷- سالاد سبزی: سبزی+روغن
- ۲۸- خاکینه روغو: تخم مرغ+روغن
- ۲۹- تخم آب پخت: تخم مرغ+آب
- ۳۰- بسراق، خجور: خمیر+روغن+شکر یا نمک
- ۳۱- چپ جوش: خمیر کلوله+روغن
- ۳۲- آش پلو: آش بریده+آب+روغن
- ۳۳- نان مالیده: نان+روغن
- ۳۴- آش کشیده: آش+روغن+ماست
- ۳۵- قورمه کچالو: کچالو(سیب زمینی)+روغن
- ۳۶- پیاوه کچالو: کچالو+آب+روغن
- استفاده از نوشابه های چای ، دوغ ، آب سرد و گرم بیشتر از سایر غذاها معمول است .(لعلی: ۱۳۷۲، ۲۲۰)

طب سنتی

- شیعیان افغان برای معالجه و درمان بیماران خود علاوه بر توسل به دعا و نذر و نیاز ، استفاده از گیاهان دارویی و طب سنتی و نیز اجرای رژیم های غذایی خاص را در بسیاری موارد بر مراجعه به اطبا موجود و مصرف داروهای شیمیایی ترجیح می دهند. طب سنتی در برخی امور بویژه در مساله زایمان زنان و قابلیت بسیار مورد توجه است.

ضرب المثل ها

- الماسه با سرب خورد کردن: در مورد کارهای مهمی که فرد بخواهد با اقدامات جزئی آن را انجام دهد.
- ترازو کردن قوقری: معادل کردن دو چیز مشکل یا محال است.
- یک کون هزار خر سواری: آدم دارای هزار مشغله و گرفتاری
- کتوک که کارد شرع بوبره خون ندره: کاری که راه حل شرعی داشته باشد ، بدون کدورت و گرفتاری حل و فصل می شود.
- با پنبه حلال کرد: با نرمی و راحتی کار مهم را سامان دادن.
- خوب خه ره ده کس ندی ضایه یه ، بدخه ره ده کس ندی تانه یه :خویشاوندی و وصلت با قوم و تبار پسندیده است نه با بیگانه زیرا او به بدی طعنه می زند و خوبی را ضایع می کند.
- چمچه خشک ده دو(دهن) راس نمی یه: کار بی محتوا فاقد ارزش است.
- نه نان ، نه دوغ ، ترکو، ترکوی یله: بدون داشتن امکانات و زمینه، توقع دست یابی به نتیجه مطلوب بی مورد است.
- اوده بینی ، با چه تی پای : به موقع خوشی اظهار دوستی افراطی دارد اما به هنگام گرفتاری تو را تنها می گذارد.
- ده مرگ میگره، درد راضی موکونه: به مرگ می گیرد تا به تب راضی شوی. جنگ ماهی سر شود یار: هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.
- تیری که از شصت بور شد وای وای به درد نمو خوره: تیری که از چله کمان رها شد یا کاری که انجام گرفت، پشیمانی بعد از آن سودی ندارد .
- همو خرک همو درک: راه و رسم و طریق عمل همانی است که در گذشته بوده و هیچ تغییری در آن بوقوع نیپوسته. مرده لب خانه، زنده لب گور: مرگ پیر و جوان نمی شناسد.
- مار گزیده از اله گی ریسپو میترسه: مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد.
- دزد نابلد کادو در میه: انسان بی تجربه و ناشی دست به کارهای غیر معقول و بی نتیجه می زند.
- ده کاسه خود نگر نمی نگره ده کاسه دیکا موی : آدم عیب جو عیب خود را نمی بیند اما عیب دیگران را زیر ذربین می گذارد.
- از جوی آو رفته ، باز آو موره: آدم سخاوتمند همیشه سخاوتمند است یا همیشه از او انتظار سخاوت می رود.

- کلوخ ده دیوال نمی چسبه: فحش و ناسزا گفتن پشت سر دیگران اثری ندارد. سنگ باد از جنگ فایده ندره: بعد از انجام عمل توجیه گری بی فایده است.
- باران تیر کده کی پنگ ده سر خومونی: از دست دادن فرصت های مناسب و مشغول شدن به کارهای عبث و بیهوده. اید کس بی عیب نیه : هیچ کس بی عیب نیست. از زخم کده ، زخم زبان صد چند کاری تر است: زخم زبان از زخم شمشیر سخت تر و سوزنده تر است.
- سر بی سودا کله آسوده: هرچه گرفتاری کمتر، آسایش و راحتی بیشتر یا سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند.
- ضرب المثل های همسایگی
- مال خه ره ما کم (محکم) بگیر ، همسایه خوره دز (دزد) نگیر: از مال و دارایی خود مواظبت کن و همسایه را به دزدی متهم نکن .
- خوی همسایه همسایه داند ، خصال طفل بده دایه: خوی و عادت همسایه را همسایه می شناسد، چه اینکه خوی بچه را دایه و پرستار او می داند.
- اگه بینی نباشه چشم موخوره: اگر بینی نباشد ، چشم ، چشم دیگر را می خورد.
- ضرب المثل های مربوط به کار
- هرکه ناخودره ، حلوا موخوره: هرکه ناخن داشته باشد می تواند حلوا بخوره.
- خدا هیچ مزدوره بی مزد نمیله: خدا اجر کسی را ضایع نمی کند.
- کارکو منت بده: کارکن و منت نگذار. از آدم بیکار خدا بیزاره: خدا آدم بیکار را خوش ندارد.

معما ها

- - درخت ۱۷ پایه ، ۸ ده آفتیو ، ۹ ده سایه (نماز)
- - او خانه تاو خانه سرخ ملا می خوانه (زبان)
- - ریسپونی رسه هر چه دراز کنی میرسه (دو چشم)
- - طاق چه پر از میخ چه (دهان و دندان)
- - تخته سنگ کهربا ، نه در زمین نه در هوا (دنبه گوسفند)
- - رنگ شی رنگ آسمان ، ده دم شی کته ریسمان (نخ و سوزن)
- - مردک یک لنگه ، سر یک پای خو میگرده (دروازه)
- - دی بدی یخ نزده ، چله بدی یخ نزده ، آتش که رسید یخ زده (تخم مرغ)

- رفتم رفتم یک گز کرباس یافتم ، اگه بگیرم لاچار شوم اگه نگیرم گناهکار شوم(روزه ماه رمضان)

چگونگی گذران اوقات فراغت

- سوال: اوقات فراغت و تعطیل خود را چگونه می گذرانید؟
- مجموعه پاسخ های استخراج شده از مصاحبه های به عمل آمده از این قرار است :
- اوقات فراغتی در کار نیست . اگر کار باشد هرروز حتی روزهای تعطیل کار می کنم.
- در ایام تحصیل درس می خوانم و در ایام تعطیل بویژه تابستان کار می کنم.
- مطالعه و مرور دروس ، انجام تکالیف درسی و احیانا تحقیق و پژوهش در موضوعات مورد علاقه (برای دانش آموزان ، دانشجویان و طلاب)
- زیارت حرم حضرت معصومه (ع) و زیارت مسجد جمکران قم
- دید و بازدید از دوستان و بستگان
- شرکت در جلسات ترتیب یافته از سوی برخی احزاب و گروه های سیاسی - اجتماعی افغان مقیم قم و احیانا مجالس جشن و سوکواری به مناسبت های مختلف، مجالس دعا در منازل دوستان و آشنایان.
- ماندن در خانه و تماشای تلویزیون و احیانا خواندن روزنامه و کتاب، شنیدن موسیقی، بازی با کامپیوتر
- بازی با جوانها در میدان عمومی شهرک (به ویژه در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی)
- گشت و گذار در خیابانهای شهر، رفتن به پارک ، سینما ، بازارو...
- در موارد اندک بویژه در ایام تابستان مسافرت به شهرهای محل سکونت سایر بستگان و احیانا زیارت امام رضا (ع) (برخی از مصاحبه شوندگان ، نگرش منفی برخی از ایرانیان را مانع استفاده مهاجران از تفریح گاههای عمومی شمرده اند.)

استمرار اقامت در ایران

- سوال : آیا مایلید در صورت موافقت مسؤلان و استمرار شرایط پذیرش همچنان در ایران بمانید؟
- مجموعه پاسخ های استخراج شده از مصاحبه های به عمل آمده به شرح ذیل است . لازم به ذکر است که برخی از مصاحبه شوندگان به دلایل متعددی اشاره کرده اند که در قالب گزاره های زیر تجزیه شده است:

- بله ، ایران از هر حیث برای ما به ویژه از نظر کار و فعالیت اقتصادی مناسب است.
- بله ، افغانستان در شرایط فعلی برای من جاذبه ای ندارد.
- بله ، چون به ماندن در ایران عادت کرده ام.
- خودم بله ، اما فرزندانم به دلیل تولد در ایران علاقه عجیبی به بازگشت به وطن دارند.
- خودم مایلم اما همسرم به دلیل تعلق خاطر به والدین و بستگانش بر بازگشت اصرار می ورزد.
- من و برادر و خواهرهایم مایل به ماندن در ایرانیم اما والدین ، پدر بزرگ و عموها مایل به ماندن نیستند.
- قبل از بازگشت بستگان و دوستانم به کشور مایل به ماندن بودم اما اکنون تمایل چندانی ندارم.
- به خاطر بیکاری و فقر فاحش در افغانستان فعلا ترجیح می دهم در ایران بمانم.
- مایلم برگردم ، اما چون در افغانستان خانه و محل سکونت مناسب و مستقلى ندارم ، ترجیح می دهم فعلا بمانم.
- مایلم برگردم ، امانه الان.
- به دلیل نیاز اقتصادی خانواده ام در افغانستان به درآمد من، فعلا مجبورم در ایران بمانم .
- به خاطر ناامنی و اوضاع متغیر افغانستان مایل به بازگشت نیستم.
- به روستای آباء واجدادی نمی خواهم برگردم ، در شهرهای بزرگی مثل کابل نیز بدلیل گرانی و مشکلات امکان سکونت خانوادگی ندارم.
- تا اتمام تحصیل برادر/فرزندم در حوزه علمیه قم مایلم در کنار او بمانم.
- برای ادامه تحصیل در حوزه و عدم امکان آن در وضعیت موجود افغانستان مایلم بمانم.
- کسی در افغانستان ندارم تا به خاطر آنها مجبور به بازگشت شوم. فامیل من عمدتا در پاکستان و ایران ساکنند و تاکنون هیچکدام به صورت قطعی به کشور باز نگشته اند.
- از افغانستان خاطرات تلخی دارم ، از این رو، در صورت امکان مایلم همیشه در ایران یا هر جای دیگری اقامت گزینم.
- ایران برای ادامه تحصیل بچه ها بسیار مناسب است . شهرو روستای اجدادی من در افغانستان تا پنجاه سال دیگر مثل اینجا نمی شود.
- خیلی مایل و مشتاق به مراجعتم . افغانستان هرچه باشد سرزمین و زادگاه من است.
- بالاخره باید بازگشت . ایران کشور ما نمی شود.
- نه، چون در ایران احساس غربت می کنم. البته قبول دارم که در افغانستان نمی توانم مثل ایران زندگی کنم.
- نه ، چرا بمانم . شما ایرانی ها برغم هیاهوهای ظاهری چندان هم از حضور ما خشنود نیستید.
- رفتن به کشور بهتر از ماندن و تحقیر شدن، گرسنگی در وطن را بر همه این امکانات ترجیح می دهم.

- خیلی به ایران علاقه مندم چون بزرگ شده این سرزمین ام. اما به کرات توسط دوستان ، همکلاسیها وهمکاران یا احیاناً برخی جوانهای ایرانی مسخره و تحقیر شده ام.
- مایلم با همه مشکلات قابل پیش بینی به کشورم برگردم. ما در ایران هر چند در مقایسه با افغانستان وضع بهتری داریم. اما محرومیت های تحمیل شده هم کم نیست. از طرفی فرد مهاجر فاقد هویت است .
- به طور مشروط مایلم بمانم. البته صرف اجازه به ماندن کافی نیست . دولت باید اطمینان بدهد که حداقلی از امکانات عمومی مثل مدرسه و بیمارستان را به طور مجانی برای ما فراهم سازد.
- نه، مایلم برگردم چون بعضی دوستان من در آنجا به من اطمینان داده اند که شرایط کاری مناسب در کابل وجود دارد و احساس می کنم که در آنجا بهتر می توانم به کشورم خدمت کنم.
- برمی گردم ، من در ایران هم وظیفه اصلیم تبلیغ دین است . چه بهتر که با توجه به نیازهای جامعه افغانستان ، این وظیفه را در آنجا انجام دهم.
- فرقی نمی کند . من فعلاً مجردم ، وابستگی چندانی هم به خانواده ام ندارم . بی میل نیستم که در ایران بمانم و به تحصیلات طلبگی ادامه دهم. اما در صورت عدم وجود زمینه بدون هیچ گونه وابستگی برمی گردم.
- نه، ما هم در ایران و هم در افغانستان و احتمالاً خیلی جاهای دیگر همواره مورد استثمارة ای بوده ایم. کارفرمایان ایرانی احتمالاً بیشتر از ماندن ما خوشحال می شوند. چون به ما حقوق و امتیاز متناسب نمی دهند. معلوم نیست وضع ما در افغانستان بدتر از اینجا باشد.
- نه ، علاقه به ماندن در ایران یا بازگشت به افغانستان ندارم. دوست دارم به یکی از کشورهای عربی مثل کویت و عربستان یا احیاناً کشورهای مثل استرالیا و کانادا بروم.
- نظر خاصی ندارم ، تابع تصمیم خانواده و سایر بستگان هستم.

ارتباط با ایرانیان

- چه نوع ارتباطی با دوستان ، همکاران ، همسایگان و آشنایان ایرانی خود دارید؟
- هیچ ارتباطی ندارم .
- بسیار محدود
- با صاحب کار ، دوستان همکار فقط ارتباط دارم
- تنها با صاحب خانه و در حقیقت همسایه طبقه پایین خودم ارتباط دارم.
- معمولاً ارتباط کاری داریم ، با هم تعارفات داریم ، پول به هم قرض می دهیم.
- خیلی صمیمی ، من ارتباطم با بعضی دوستان ایرانی از خود آنها با یکدیگر بیشتر است.

- در حد احوالپرسی و دلجویی عادی در سر کاریا در کوچه و خیابان.
- بسیار صمیمانه اما نه در حد رفت و آمد خانوادگی یا شرکت در مجالس.
- خودم رفت و آمد با آنها دارم اما همسر و بچه ها نه.
- ارتباط صمیمانه داریم اما بدلیل مشکلات آمادگی پذیرایی از آنها در خانه ندارم.
- اگر دعوتی در کار باشد شرکت می کنم اما در شرایط عادی معمولاً نه.
- با برخی دوستان صمیمی البته ارتباط خانوادگی هم دارم ، سور می دهیم و سور می خوریم.
- تنها در عید نوروز و عید غدیر به دیدار آنها می روم اما سایر ایام معمولاً نه.
- بنایم بر نرفتن نیست هرچند ارتباط اجتماعیم با افغانی ها هم ضعیف است.
- من گه گاهی به منازل آنها می روم اما آنها معمولاً نه.
- در مدرسه و کلاس درس، معمولاً ارتباط علمی و درس و بحث مشترک داریم اما رفت و آمدهای خانوادگی تاکنون نداشته ام .
- با طلبه های ایرانی همکار و هم لباس خیلی زیاد اما با سایر همسایگان در حد احوالپرسی عادی.
- در مجالس روضه و عزاداری ما معمولاً ایرانیها هم شرکت می کنند ، ما هم معمولاً در مجالس آنها . صمیمیت خاصی در این مجالس به ویژه ایام تاسوعا و عاشورا حاکم است و اساساً افغانی ایرانی نداریم.
- خانمم با زنان همسایه ارتباط صمیمانه و رفت و آمد دارد، اما من بدلیل اشتغالات نه.
- قدری احساس فاصله می کنم و به همین دلیل ترجیح می دهم ارتباط سطحی داشته باشم هرچند نگرانی خاصی از کسی ندارم.
- من حتی با هموطنان افغانی هم خیلی نمی جوشم تا چه رسد به ایرانی ها، منظورم این است که سرم به کار خودم مشغول است نه اینکه با کسی دشمنی داشته باشم.
- نحوه برخورد ایرانیان به طور کلی با شما چگونه بوده است؟
- مجموع پاسخ های ارایه شده با تفکیک موارد مختلف از این قرار است:
- خوب بوده است . ما باید از ایرانیان به خاطر زحماتی که به دلیل حضور مهاجران متحمل شده اند قدردان باشیم.
- خوب است هرچند با آنچه ابتدا فکر می کردم یا انتظار دارم، قدری فاصله دارد.
- مشکل خاصی نداشته ام و این توفیق را بیشتر مرهون قیافه غیر افغانی خود می دانم.
- بد نیست البته کمتر روزی است که با مشتریان ایرانی خود یک به دو نکنم، گاه نیز متلک ها و زخم زبانهایی می شنوم اما خیلی به این چیزها اهمیت نمی دهم.

- بستگی به مکان دارد ، در مشهد با مشکلات بیشتری از قم مواجه بودم .درقم هم احتمالا محله با محله از این حیث، فرق دارد.
- در محیط کار بیشتر بویژه با برخی کارگران همکار ایرانی - که معمولا ما را مزاحم خود احساس می کنند.- وگاه با کارفرما درگیری داشته ام ، اما با عموم مردم مشکل خاصی به خاطر ندارم .
- موارد ناخوشایندی از درگیری با برخی دانش آموزان شبانه همکلاسی و سایر بچه محل های ایرانی به خاطر دارم اما در مقایسه با صفا و صمیمیت برخی دیگر از دوستان ، همکاران ،معلمان و همسایگانی که در طی این سالها با آنها حشر و نشر داشته ام ، چیز قابل ذکری نیست.
- بستگی به اشخاص طرف معامله دارد . من چندین بار با صاحب خانه قبلی و یک بار هم با یکی از همسایگان به خاطر توپ بازی بچه ها در کوچه گلاویز شدم که برایم بصورت خاطره باقی مانده. مورد دیگری سراغ ندارم.
- بستگی به نوع شغل و محیط کار دارد ،من به دلیل کارآزاد بیشتر از برادرم که طلبه و ساکن در مدرسه علمیه است با مشکلات اجتماعی و بعضا در گیری با این و آن مواجه بوده ام.
- سالهای اولیه ورود بیشتراما الان کمتر مشکلی احساس می کنم . بهتر است بگویم با این وضعیت عادت کرده ام.
- بستگی به افراد دارد . من خودم به دلیل لباس روحانیت و تاحدی سیادت بیشتر مورد احترام مردم بوده وهستم تا اینکه از ناحیه کسی مورد بی حرمتی واقع شده باشم اما بعضا شاهد مشکلات و درگیریهایی هستم که برای دوستان ،بستگان و سایر هم وطنان مهاجر با ایرانی ها بروز می کند.
- در گذشته بیشتر به خاطر جوانی ، کم تجربگی ، توقعات بی مورد، کم ظرفیتی ، عدم درک موقعیت خود ، غرور بی جا . مسایلی از این قبیل زیاد برای خودم و دیگران دردسر و زحمت درست می کردم و حتی چند بار به صورت موقت زندان رفتم اما بعدها این رویه اصلاح شد.
- البته این مساله خاصی نیست برخی افاغنه بعضا با هم میهنان و حتی بستگان خود نیز بدلائیل مختلف مشکل پیدا می کنند، مشکلاتی که گاه با توسل به علمای افغان و گاه با دخالت محاکم و مراجع قانونی حل و فصل می شود.
- موارد زیادی شاهد زورگوئیها و تبعیضات نابجای برخی ایرانیان بوده ام اما بخاطر محدودیت های ناشی از مهاجرت همواره سکوت اختیار کرده ام.
- با مردم ایران نه اما با سربازان ایران بویژه به خاطر کارت اقامت و مسایلی از این قبیل فراوان درگیری داشته ام.

- من بدلیل موقعیت کاری - کتابداری کتابخانه - فراوان شاهد برخوردهای بزرگوارانه ، دوستی ها ، صمیمیت های مشهود و ابراز محبت های خالصانه دانش آموزان . دانشجویان، طلاب ، همکاران و سایر مراجعه کنندگان ایرانی بوده ام . از این بابت بسیار خرسندم و بهتر است بگویم در این فضا کمتر فرصت فکر کردن در خصوص هویت خود را یافته ام.
- معمولا ایرانیانی که مسایل و مشکلات شخصی یا ملی شان را ناشی از حضور مهاجران به ویژه افغانه می دانند ، یا فکر می کنند با اعمال فشار سریع تر می توانند به حضور آنها خاتمه دهند، استعداد زیادی برای زورگویی ، تبعیض ، حق خوری ، توهین و درگیری دارند. گاه بدون دلیل و به صرف افغانی بودن دوست دارند ، انسان را دست بیندازند.
- شرایط کلی کشور هم در این خصوص متغیر مهمی است ، در قضیه خفاش شب که چند سال پیش اتفاق افتاد برخی ایرانی ها به بهانه اینکه خفاش شب یک مهاجر افغانی است ، از هم وطنان ما انتقام گرفته و در خیلی شهرها برای آنها مشکلاتی بوجود آوردند.
- من فکر می کنم مهاجران افغانی بیشتر از مردم عادی با ادارت و سازمانهای دولتی جمهوری اسلامی درگیری و مشکل داشته اند. هرچند البته خدمات آنها نیز حائز تقدیر است.
- برخی از مشکلات را ناشی از نحوه عملکرد غلط برخی افغانه می دانم که به طور طبیعی سوء ظن نسبت به بقیه را موجب می گشت.
- در صورت رفع موانع قانونی حاضری با یک ایرانی ازدواج کنی ؟
- نه چون ازدواج با خارجی به ویژه برای بچه ها بدلیل تعلق همزمان به دوسرزمین و دو فرهنگ مشکلاتی ایجاد می کند.
- تاکنون راجع به آن فکر نکرده ام.
- بسیار مایلم، مخصوصا اگر امکان ماندن همیشه یا بیشتر پیدا کنم.
- باتوجه به وجود درجاتی از اختلاف فرهنگی چنین ازدواجی معلوم نیست چندان مطلوب باشد.
- ایرانی ها معمولا از چنین اقدامی کراهت دارند.
- اگر شرط ماندن همیشگی در ایران الزامی نباشد ، حاضرم.
- اگر شرط و شروط ویژه ای نداشته باشد ، بی میل نیستم.
- احتمالا ازدواج با افغانی از همه حیث به صلاح ماست.
- در افغانستان حتی تفاوت های قومی گاه مانع ازدواج است تا رسد به تفاوت های ملی.
- اگر امکان کسب شناخت کافی از طرف مقابل داشته باشم ، حاضرم.

- شخصا رغبتی به چنین ازدواجی ندارم.
- افراد تحصیل کرده ایرانی معمولاً حاضر نمی شوند اما افراد بیسواد یا کم سواد به ویژه افراد ساکن در روستاها رغبت بیشتری دارند.
- احساس من این است که ایرانی ها به خانواده های باکیفیت و جوانان تحصیل کرده افغانی تمایل به وصلت دارند، اما عموماً چنین آمادگی ای نیست.
- موانع قانونی را می توان از سر راه برداشت اما مشکل این نوع ازدواج ها مشکل فرهنگی است که به این راحتی حل شدنی نیست.
- در قم مشکلات و حساسیت ها بیشتر است اما هم میهنان ما در مناطقی مثل سیستان و بلوچستان با چنین محدودیت هایی در ازدواج مواجه نیستند ، بعضاً نیز همسر ایرانی اختیار کرده اند.
- احتمالاً خانواده من با چنین وصلتی مخالفت می کنند.
- باز ازدواج موقت ایرانی کاملاً موافقم اما ازدواج دائم مشکلاتی دارد.
- برخی ایرانی ها چون ازدواج را بهانه ای برای ماندن افغانه در کشورشان تلقی می کنند با آن مخالفند.
- اگر یک ایرانی از شما قرض مطالبه کند ، حاضرید به او کمک کنید؟
- با کمال میل
- اگر از قبل بشناسم حتماً این کار را می کنم.
- اگر فرد مطمئنی باشد ، بله .در غیر این صورت افغانی هم باشد ، نمی دهم.
- اگر در توان من باشد، باید این کار را بکنم . این یک وظیفه دینی است.
- بستگی به نوع رابطه او دارد، تاکنون بارها به همکاران ایرانی خود پول قرض داده ام.
- من به اقتضا شغلم بیشتر با طلبه ها دمخورم و اگر چنین تقاضایی باشد ، دلیلی برای استنکاف نمی بینم.
- اگر نیاز مالی داشته باشید ، تا چقدر مایلید این مساله را با یک ایرانی مطرح کرده و از او تقاضای کمک کنید؟
- - خیلی زیاد ، البته اگر احتمال پذیرش بدهم.
- معمولاً افراد چنین مسائلی را با دوستان و نزدیکان مطرح می کنند، احتمالاً ملیت در اینجاها چندان مداخلت ندارد.
- بستگی به شرایط دارد در شرایط سخت انسان گاه از نامردها هم چنین تقاضایی را مطرح می کند.
- با دوستان صمیمی و برخی همسایگان براحتی چنین تقاضایی را مستقیماً یا با واسطه مطرح می کنم.
- من در برخی موارد احساس کردم که دوستان ایرانی بیشتر در این جور مسائل به من اعتماد دارند تا به دوستان ایرانی خود.

- در این جور موارد ایرانی ها گاه علاوه بر اصل اجابت تقاضا ، به ما نگاه ترحم آمیز هم دارند. - البته درجاتی از فاصله را من حتی با بعضی رفقای قدیمی ایرانی هم دارم و لذا جز در شرایط اضطرار معمولا چنین مزاحمت های ایجاد نمی کنم، هر چند چندان هم مطمئن نیستم براحتی چنین در خواستی اجابت شود.
- من تاکنون بارها از برخی افراد خیر ایرانی برای نیازمندان افغانی کمک در یافت کرده ام. این مساله بستگی به میزان اعتبار شما نزد طرف مقابل دارد.
- چه توقعی از هموعان ایرانی خود دارید؟
- توقع خاصی ندارم ، فکر می کنم این مقدار فاصله میان بومی و مهاجر امری طبیعی است.
- کاهش برخی فاصله گزینی های بی مورد
- رعایت حقوق و احترام متقابل
- آدم حساب کردن مهاجران
- رعایت عدالت و انصاف
- اعتماد متقابل و نداشتن سوءظن
- رعایت اخلاقیات اسلامی
- توجه به ایده جهان وطنی اسلام
- اجتناب از تعمیم خطاهای برخی به همه
- درک مشکلات و گرفتاریهای مهاجران
- اجتناب از انگ های بی مورد
- تعدیل توقعات
- موقتی تلقی کردن حضور مهاجران
- عدم انتساب بی مورد مشکلات کشور به مهاجران
- توجه به جنبه های مثبت حضور مهاجران به ویژه از حیث تبلیغ فرهنگ و ارزش های جامعه ایرانی از طریق مهاجران به مثابه نمایندگان فرهنگی و کسب وجهه بشردوستانه در سازمانهای بین المللی
- آلوده نکردن انگیزه های دینی و بشردوستانه خود(از طریق اعمال برخی فشارهای توجیه ناپذیر برای الزام به مراجعت سریع) که در آغاز زمینه پذیرش مهاجران را به کشورشان فراهم ساخت.
- ایجاد زمینه برای بازگشت آبرومندان توام با عزت و احترام توسط دولتمردان
- ادامه کمک های بشر دوستانه بویژه به مناطق محروم و آسیب دیده افغانستان
- ایجاد تسهیلات برای بازگشت اموال منقول افغانه به کشورشان

- توجه به وضعیت متفاوت مهاجران از حیث ماندن و رفتن و اعطای فرصت برای تصمیم گیری نهایی به ایشان
- مشارکت ایران و همه کشورهای اسلامی در بازسازی افغانستان
- چه چیزی در ایران بیش از همه برای شما جالب توجه است؟
- امکانات آموزشی و تحصیلی بویژه تحصیل علوم دینی
- فقدان منازعات حاد قومی و فرقه ای
- فضای نسبتاً مذهبی (عشق به اهل البیت(ع))
- یکپارچگی و همبستگی ملی
- امکانات و تسهیلات زندگی (البته در مقایسه با افغانستان)
- غلبه جمعیت شیعی
- آرامش و امنیت نسبی
- روحیات اجتماعی و قدرت برقراری ارتباط
- آزادی به ویژه در مسایل مذهبی
- وضعیت فرهنگی
- سرزندگی و نشاط مردم به ویژه در مسایل سیاسی
- آبادی و رونق شهرها و بازارها
- زمینه های نسبی کار و فعالیت اقتصادی
- ایثار و توجه افراد متمکن به نیازمندان
- بالا بودن فرهنگ عمومی و درک نسبی مهاجران خارجی
- به چه بخش های از فرهنگ ایرانی، انتقاد و ایراد دارید؟
- تعارفات خشک و خالی
- تفاوت میان قول و عمل (به ویژه خلف وعده)
- تجمل خواهی و تشریفات
- ناشکری و کفران نعمت و انتقاد داشتن به همه چیز
- روحیه بهره کشی و سوءاستفاده از دیگران
- سطحی بودن الزامات اخلاقی
- بعضاً راحت طلبی و مسئولیت گریزی
- عدم رعایت حقوق دیگران

- اسراف و حیف و میل امکانات
- مد گرایی جوانها
- کم بودن حساسیت زنان به ویژه در محیط های شهری در برخورد با نامحرم
- به هنگام دعوت مسوولان به برخی اقدامات ملی همچون راه پیمایی به چه میزان به این تقاضاها پاسخ مثبت می دهید؟
- در حد امکان سعی می کنم شرکت کنم .
- بستگی به موضوع دارد ، در سوژه های مربوط به جهان اسلام مثل قضیه روز قدس ، یا مناسبت های که به مساله ملی ایران مربوط نمی شود مثل قضیه سلمان رشدی و اموری همچون تشییع جنازه شهدا و از این قبیل بیشتر خود را ملزم به همراهی می بینم.
- بنا بر عدم شرکت نیست اما شرایط فرد مهم است.
- من بدلیل اشتغالات تاکنون شرکت نکرده ام .
- در گذشته بدلیل کم سن و سالی چندان به این مسایل توجه نمی کردم اما در آینده بیشتر اهمیت می دهم.
- برخی دعوت ها اصلا به ما مربوط نیست و شاید شرکت در آن نوعی فضولی باشد، در غیر این موارد معمولا شرکت می کنم.
- اگر شرایط کاریم مناسب باشد شرکت می کنم. هرچند البته خیلی از ایرانی ها هم به ویژه در سالهای اخیر چندان به این برنامه ها توجه نمی کنند.
- طلاب و دانشجویان و به طور کلی مهاجران تحصیل کرده معمولا شرکت می کنند اما سایر اقشار معمولا نه.
- تاکنون به کدام یک از شهرهای ایران مسافرت کرده اید؟
- مجموعه گزینه ها با حذف موارد مکرر از این قرار است: قم ، مشهد ، شیراز ، تهران ، اصفهان، کرمان، سمنان، کرج ، قزوین ، کاشان ، اراک، اهواز، کرمانشاه
- در وضعیت موجود با چه مشکلاتی مواجه هستید؟
- به اعتقاد برخی مسؤلان محلی ، مهاجران هنوز هم توقع دارند ما مثل گذشته به آنها امکانات و خدمات بدهیم . در صورتی که سیاست دولت در این مقطع سیاست ترغیب و الزام است . دلیلی برای ادامه روند گذشته وجود ندارد. عدم توجه به وضعیت موجود و تغییرات بوجود آمده چالشهایی را میان مسؤلان و مهاجران موجب شده است. در گذشته مهاجران همچون شهروندان ایرانی تقریبا از همه امکانات دولتی حتی تحصیل در سطوح مختلف دانشگاهی استفاده می کردند اما در شرایط کنونی دولت ایران بخش قابل توجهی از هزینه بازسازی کشور افغانستان را به شیوه های مختلف تامین می کند و برای او اعطا کمک بیشتر به مهاجران در داخل مقدور

نیست. از سوی دیگر، خواست دولت ایران و دولت کنونی افغانستان این است که مهاجران هر چه سریع تر به کشور خود بازگشته و در بازسازی آن مشارکت کنند. از این رو، دولت ایران دلیلی برای ماندن مهاجران (به استثنای طلاب و دانشجویان شاغل به تحصیل و خانواده های آنها) در این شرایط نمی بیند و به همین اعتبار برخی فشارها تعمدی، هدفدار و توجیه پذیر است. اما بیان مشکلات از زبان مهاجران مورد مصاحبه:

- بیکاری آشکار و پنهان
- فقر و مشکلاتی معیشتی
- بلا تکلیفی و نامشخص بودن وضعیت (از حیث ماندن و بازگشتن به وطن)
- ضرورت ادامه تحصیل برای مدت نسبتاً طولانی و خوف از بروز مشکلات غیر قابل پیش بینی
- دوری از بستگان و اقارب
- احساس ناخوشایند بدلیل طولانی شدن حضور
- بیماری برخی از اعضا خانواده و هزینه های سنگین درمان
- عدم تمکن مالی متناسب با شان و نیاز
- کار سخت و توانفرسا برغم برخورداری از حقوق مکفی و آتیه مشخص
- عدم برخورداری از موقعیت اجتماعی مورد انتظار
- پرداخت هزینه تحصیلی فرزندان (که از امسال بین ۳۰-۵۰٪ آن الزامی شده است).
- قطع نسبی کمک ها و خدمات دولتی و افزایش هزینه های معمول زندگی
- کنترل تردد های میان شهری (برای مهاجران، زیارت مشهد هم با مشکلاتی مواجه شده است).
- غیرقانونی تلقی کردن برخی ازدواج های زنان ایرانی با مردان افغانی و پیامدهای منفی آن همچون محرومیت بچه ها از داشتن شناسنامه ایرانی
- عدم همراهی برخی از همسران ایرانی با شوهران خود برای بازگشت به افغانستان و خوف از اجباری شدن طلاق
- سیاست های الزام کننده مسولان برای ترغیب مهاجران به بازگشت برغم شرایط نامساعد مبدء
- ترس از خروج اجباری
- در پایان این بخش به تشریح یکی از مشکلاتی که اخیر برای مهاجران بروز کرده و تقریباً همه از آن به نوعی سخن می گویند، اشاره می کنیم: احتمالاً می دانید که بر اساس قوانین ایران زن ایرانی نمی تواند تابعیت خود را به فرزندان و شوهر خود بدهد، در واقع این زن ایرانی است که با ازدواج با یک تبعه خارجی تابعیت خود را از دست می دهد و به تابعیت شوهر خود در می آید. این مشکل امروز بیش از پنجاه هزار کودکی که

به دلیل انتساب به پدر افغانی و به دلیل انتساب به مادر ایرانی اند. سازمان ثبت احوال ایران اعلام کرده است که فرزندان اتباع خارجی مقیم ایران بعد از ۱۸ سال می توانند شناسنامه دایم بگیرند. معاون حقوقی سجلی سازمان ثبت احوال نیز می گوید: تنها اتباع بیگانه ای که اقامت آنها در ایران قانونی باشد می توانند برای فرزندان خود تقاضای شناسنامه کنند اما متأسفانه بدلیل آن که اقامت اکثر افغانه ساکن در ایران، در حال حاضر غیر قانونی می باشد، مشمول این قانون نمی شوند. این قوانین هم البته دردی از این افراد دوا نمی کند چون هیچ کدام از اینها حاضر نیستند در سن ۱۸ سالگی، درس خواندن را از ابتدا شروع کنند. مشکل آنها چیزی است که باید ۱۲ سال پیش از آنچه قانون پیش بینی کرده، حل شود.

- مدیر کل اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور نیز می گوید: پس از انجام طرح شناسایی اتباع خارجی در سال ۷۹ و اوایل ۸۰ مشخص شد که ۸۰۰ هزار خارجی در ایران متولد شده اند و حدود ۱۸ هزار زن ایرانی-طبق آمارهای رسمی- و ۳۰ هزار طبق آمارهای غیر رسمی با اتباع خارجی که عموماً افغان هستند ازدواج کرده اند. این ازدواج ها هرچند شرعی اما ثبت نشده اند. و هریک به طور متوسط به ۳ یا ۴ فرزند منتهی شده است. این اتفاق در شهرهای مرزی کشور همچون مشهد بیشتر از مناطق دیگر محسوس است. به گفته مسئولان محلی، هم اکنون سرنوشت بیش از ۳۲ هزار فرزند بدون شناسنامه حاصل ازدواج دختران شهدی با اتباع بیگانه نامعلوم است. در مقابل، بر اساس قوانین افغانستان، تابعیت مرد افغان بر زن ایرانی تحمیل می شود و این خانواده ها باید به افغانستان باز گردند. (روزنامه همشهری، شماره ۳۶۷۱، ۲۳ فروردین ۱۳۸۴)

نحوه انتقال مشکلات

- مشکلات خود را چگونه به مسولان امر منتقل می کنید؟ از طریق:
- دفتر امور اتباع و مهاجران خارجی وابسته به فرمانداری
- برخی علمای ذی نفوذ و مرتبط با بیت رهبری و سایر مسولان عالی رتبه نظام
- نمایندگی برخی از شیوخ و ریش سفیدان محل به نیابت از سایر مهاجران
- نامه نگاری به مسولان استانی
- به چه تجاربی در طول دوران مهاجرت دست یافتید؟
- خاطره روشنی از وضعیت گذشته خود ندارم تا با آن مقایسه کنم.
- تلخی هاوشیرینی های زیادی چشیدیم، البته تلخی های آن به ویژه در اوایل ورود بیشتر بود.
- چشیدن طعم تلخ آوارگی و غربت
- دریافت مکرراخبار ناخوشایند در دوران جهاد به ویژه اخبار مربوط به کشته و زخمی شدن برخی از بستگان
- موفقیت های تحصیلی خوبی نصیب جوانان افغان شد.

- شخصا درس های بزرگی آموختم و فکر می کنم خیلی ها چنین احساسی دارند.
- تجربه دیدن یک سرزمین و کشور خارجی بامردم و مختصات ویژه
- تجربه آشنایی و امکان مقایسه میان فرهنگ خود با دیگران
- توفیق ورود به جرگه روحانیت (که احتمالا اگر این مهاجرت نبود هیچ گاه حاصل نمی شد).
- درک بیشتر مشکلات و محرومیت های هم وطنان خود بویژه کسانی که از نزدیک به وضعیت آنها اطلاع یافته ام.
- آشنایی بیشتر شیعیان افغانی با یکدیگر که بدلیل پراکندگی آنها در مناطق مختلف افغانستان معمولا امکان دست یابی به چنین سطحی از شناخت میسر نبود.
- درک فاصله میان کشور خود با دست کم برخی کشورهای همسایه
- شناساندن واقعیت کشور خود به جهان عموما و به برخی کشورهای همسایه خصوصا
- رشد و شکوفایی استعداد های مختلف (برخی زنان افغانی حتی در این مدت فرصت یافتند از کلاس های نهضت سواد آموزی ، برنامه های آموزش خانواده ، مهارت های مهمی مثل کامپیوتر ، خیاطی ، گل دوزی ، نقاشی ، حفظ قرآن و آموزش هایی از این دست که در آینده کاری آنها بسیار موثر است ، موفقیت هایی کسب کنند).
- کسب تجربه های ارزشمند و زندگی ساز
- احتمالا وقوع تغییرات اساسی در وضعیت و مسیر زندگی خیلی از مهاجران (برخی از مصاحبه شوندگان :توجه به حقوق زنان، انگیزه جدی برای تحصیل خود و فرزندان، مشارکت سیاسی فعال، آشنایی با برخی اقلام تمدنی جدید، افزایش روحیات اجتماعی بویژه در میان زنان افغانی ، رفع برخی کدورتها و اختلافات داخلی میان گروههای افغان ، تغییر الگوی پوشش، تعدیل برخی رسم و رسومات دست و پاگیر واموری از این سنخ را مهم ترین نموده های آشکار تاثیر پذیری مهاجران از فرهنگ ایرانی اسلامی ذکر کرده اند).
- اطلاع یابی بیشتر از وضعیت جهان
- افزایش درک و شناخت نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ، اقتصادی و تاریخی افغانستان
- شناخت بیشتر جریانات و گروههای سیاسی و مذهبی فعال در داخل افغانستان
- چه خاطراتی از سالهای حضور در ایران دارید؟
- افراد مورد مصاحبه هر یک به تناسب سن ، مدت حضور و موقعیت اجتماعی خود خاطرات تلخ و شیرینی نقل کردند که به دلیل طولانی شدن و عدم اهمیت از ذکر آن خودداری می شود.

- فکر می کنید ایرانی ها راجع به شما چگونه فکر می کنند؟ یعنی چه اوصافی در مورد شما به کار می برند؟
- ارزیابی افراد مورد مصاحبه از جایگاه خود در منظر ایرانی به شوخی یا جدی غالباً منفی است. بشنوید:
- نمی دانم باید از خود آنها بپرسید.
- احتمالاً برخی نگرش منفی و برخی نگرش خنثی دارند.
- تردید دارم دل خوشی داشته باشند.
- معمولاً در هیچ جا مهاجران همسان با بومیان ارزش گذاری نمی شوند ، حتی اگر فی نفسه شخصیت های مهمی باشند.
- افغانی ها متشخص مثل علما معمولاً از احترام برخوردارند اما عموم افغانه نه.
- افراد تحصیل کرده ایرانی معمولاً نگرش مثبت یا دست کم خنثی اما مردم عادی نگرش منفی دارند.
- افرادی مزاحم و سربار
- آوارگانی نیازمند ترحم و کمک
- افرادی خارجی و غیر قابل اعتماد
- عوامل اشاعه برخی آسیب ها و انحرافات اجتماعی (به ویژه سرقت)
- عوامل رشد و گسترش مواد مخدر
- عوامل شیوع برخی بیماریها (ایرانی ها، برخی از انواع بیماریها را با اوصاف افغانی معرفی می کنند: مثلاً زکام افغانی)
- عوامل مخل امنیت و آرامش
- افراد بی توجه به امر بهداشتی (برخی از همسایگان ایرانی، غذای نذری افغانی را پس از تحویل در سطل زباله خالی می کنند، با این توجیه که ایشان ، التزامی به رعایت بهداشت در زندگی خود ندارند.)
- تحمیل کنندگان هزینه های سنگین بر دولت و کشور
- جمعیتی مشغول به انجام کارهای سخت و توانفرسا با کمترین درآمد
- عوامل تشدید کننده بیکاری جوانان ایرانی
- میهمانان ناخوانده
- قربانیان توطئه های اجانب
- کاش زودتر کشور از شر آنها خلاص می شد.
- از چه طریق از اوضاع و احوال کنونی افغانستان اطلاع حاصل می کنید؟
- رادیوی بی بی سی

- رادیوی آزادی
- روزنامه های ایران
- افرادی که از کشور باز می گردند.
- سایت های اینترنتی
- نامه و تلفن
- جلسات مذهبی و نشست های دوستانه و تبادل اطلاعات
- چرایی زمینه های بوجود آمده و انعقاد قرار داد مشترک میان دولت افغانستان و دولت ایران و نیز کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل برای بازگرداندن افغانه به کشور خود و رفع بسیاری از مشکلات پیشین تاکنون برای مراجعت اقدام نکرده اید؟ مصاحبه شونندگان دلایل متعددی برای تعلل خود برشمرده اند که عمدتاً به اوضاع داخلی افغانستان برمی گردد:
- فقدان کار ، امنیت ، غذا، بهداشت ، شرایط تحصیل ، آب سالم ، سرپناهی مناسب ، خشکسالی (وعدم امکان کشاورزی در برخی مناطق)،خوف از بروز مجدد تنش ها و درگیری ها، ویرانی محیط سکونت پیشین، عدم علاقه مندی به مراجعت به روستای آباء و اجدادی ، عدم اطمینان از کمک های بین المللی ، علاقه به ایران به دلیل سکونت طولانی ، شرایط کاری ، داشتن بیمار و عدم امکان مداوای او در شرایط موجود افغانستان، ادامه تحصیل خود و فرزندان و...

منابع و ماخذ

- سلی فیندلی ، برنامه ریزی مهاجرت های داخلی ، ترجمه: دکتر عبدالعلی لهسائی زاده، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۲.
- حبیب الله زنجانی ، جمعیت و توسعه ، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱ (فصل آخر).
- اس او برای (دفتر بین المللی کار)، مهاجرت ، شهرنشینی و توسعه ، ترجمه: فرهنگ ارشاد، موسسه کار و تامین اجتماعی، ۱۳۷۰.
- جعفر جوان، جغرافیای جمعیت ایران، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۰ (فصل ۱۲).
- عبدالعلی لهسائی زاده ، نظریات مهاجرت، انتشارات نوید، ۱۳۶۸.
- کریس جانسون ، افغانستان ، کشوری در تاریکی ، ترجمه : دکتر نجله خندق ، موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه ، ۱۳۸۱.
- سید محمد حسین فرهنگ، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.

- انجنیر علیداد لعلی، سیری در هزاره جات، چاپخانه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
- حسین علی یزدانی (حاج کاظم)، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، نهضت، قم، ج ۱، ۱۳۷۳.
- حمید نظری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸.
- مقالات و یادداشت های منتشره در مطبوعات کشور در سنوات اخیر.
- مصاحبه های عمیق انجام شده با نمونه منتخب .